



شنبه  
 ۱۴ اسفندماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی  
 ۱۴ ربیع الاول ۱۳۹۷ هجری  
 ۵ مارس ۱۹۷۷ میلادی

# مذاکرات مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی روز شنبه (۱۴) اسفندماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

فهرست مطالب :

- ۲- ادامه مذاکره در لایحه بودجه سال ۲۵۳۶ کل کشور.  
 ۳- تعیین موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه .

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل .

مجلس ساعت ۹ صبح بریاست آقای عبدالله ریاضی تشکیل شد

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل.

رئیس - اسامی غائبین جلسه قبل قرائت میشود.  
 (بشرح زیرخوانده شد)

آقایان : آشوریان - آلتی جعفریای - اجاق - اردلان -  
 الداغی - بزرگزاده - پردلی - تدین - حیدری -  
 ساری اصلانی - دکتر سعید - کریم بخش سعیدی -  
 سید کللال - شادلو - صدیق زاده - حسین غضنفری -  
 غلامرضا غضنفری - دکتر فیروزآبادی - قادری -  
 قراچورلو - دکتر نصیری - چلاجور و بانومشائی.

۲- ادامه مذاکره در لایحه بودجه سال ۲۵۳۶

کل کشور.

رئیس - وارد دستور میشویم کلیات لایحه بودجه سال ۲۵۳۶ کل کشور مطرح است آقای دکتر ستاری تشریف بیاورید.

دکتر محمد ستاری - بنام پروردگار سپاس و هزاران سپاس بر شاهنشاه آریامهر و اندیشه‌های جهانگیرش. (احسنت) تعظیم به پیشگاه والای علیاحضرت محبوب شهبانوی

عالیقدر و نیک اندیش که تشریف فرمائی معظم‌ها به مجلس شورای ملی غرور و افتخاری بس عظیم در دل‌های نمایندگان مردم ایجاد کرد. (صحیح است) درود به والاحضرت ولیعهد نورچشم ملت ایران و وارث راستین شاهنشاهی ایران زمین ریاست محترم - همکاران گرامی دوستان مطبوعاتی : از بزرگترین افتخارات ما نمایندگان مجلس رستاخیز اینست که در دوره‌ای ملت افتخار خدمت‌گذاری را بماداده که شاهد یکی از شکوه‌مندترین روزهای تاریخ طلائئ ایران باشیم و از این جایگاه مقدس با همه قلب و وجود خود برگزاری جشنهای پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی را بخاندان جلیل سلطنت تبریک و تهنیت بگوئیم. (احسنت) .

در عصر پرفروغ و سازندگی رستاخیز آنچه که درباره بودجه و برنامه‌های مملکتی بحث میشود و مطالبی که در جهت ارشاد و بهبودی هرچه بیشتر اجرای خدمات و تلاشها عنوان می‌گردد، همه و همه دال بر شاهدوستی عمیق و وطن پرستی بی‌شائبه است، زیرا آنچه که شاهنشاه و حزب رستاخیز ملت ایران می‌خواهد، شهامت و شجاعت در برابر مکنونات قلبی، صراحت در گفت و شنود بدون حب و بعض



و بیان حقایق بدور از اغراض و یا خوش بینی زیاد از حد و یابدینی است.

پیشرفتهای سریع ایران در پنجاه سال سلطنت پرافتخار شاهنشاهان پهلوی از بارزترین نکات زرین تاریخ ایرانزمین بشمار میرود. رسیدن تولید ناخالص ملی از ۴ میلیارد و بیست میلیون دلار به ۶۴ میلیارد دلار در ده ساله اخیر و درآمد سرانه از ۱۹۰ دلار به ۲۰۰۰ دلار - افزایش رشد صنایع بطور متوسط ۱۸ درصد - خارج شدن از جرگه ممالک فقیر و پرداخت ۷ درصد از درآمد ناخالص ملی که بالغ بر ۱۱/۷ میلیارد دلار میشود بصورت وام به ممالک نیازمند و بسیاری از اقدامات اجتماعی و معنوی دیگر که در پناه مفاد حیات بخش ۱۷ گانه انقلاب شاه و ملت صورت گرفته است همه و همه بیانگر این حقیقت است که ایران به برکت شهریاری اندیشمندان بزرگوار و افتخار و جلال بیشتر نزدیک میشود و ملت با همه وجودش این همه برکات و نعمت آسایش و امنیت را پاس میدارد زیرا در حقیقت در سایه همین رهبریهای کارساز و امید آفرین است که ایران موفق گردیده تا در پهنه سیاست جهانی در موقعیتی آنچنان رفیع قرار گیرد که رهبران طراز اول دنیا از چنین رهنمودهائی الهام گیرند و مشکلات و معضلات جهانی را تا مرحله توفیق با معظم اله در میان بگذارند.

در مورد بودجه سال ۲۰۳۶ باید اذعان داشت که تلاش مزبور همانند چند سال اخیر بر سببای علمی و مطالعاتی استوار شده و در سالهای جاری لوایح تقدیمی که بکوشش سازمان برنامه و وزارت امور اقتصادی و دارائی تنظیم و تهیه می گردد با آنچه که در سابق ارائه میشد و تنها نمایانگر یک سری آمار و ارقام بعنوان درآمد و هزینه های دولتی بود تفاوت کامل دارد و رویهمرفته بودجه ای مبتنی بر برنامه و عملیات است تا حدیکه می توان چنین لوایحی را بصورت طرحی جامع و حساب شده بشمار آورد که بوسیله آن برنامه جاری دولت برای مدت معینی اجرا می گردد و با اصطلاح در زمره طرحهای میان مدت قرار دارد. مراد از بودجه برنامه ای و عملیاتی آنستکه هر رقمی که در نظر گرفته میشود منطبق با اصول برنامه ریزی و با توجه به مقتضیات سیاسی - اجتماعی - و اقتصادی کشور باشد و برای رسیدن به چنین هدئی نیز قبل از هراسی باید به نقطه نظرهای بودجه توجه داشت و با اصطلاح آرمان بودجه را در نظر گرفت.

آرمان شناسی بودجه تنها در یک امر خلاصه میشود و آنهم واقع بینی و دورنگری و استفاده صحیح و بجا از درآمد کشور است، زیرا نادیده گرفتن هر یک از این اصول

نه تنها ارقام کلان را که در بودجه در نظر گرفته شده بهدر میدهد بلکه اتلاف آن چه بسا اثرات ناگوار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سایشون باقی می گذارد. در هر بودجه از جمله بودجه سال ۲۰۳۶ ارقام درآمدها همه جز پیش بینی چیز دیگری نیست و چون مخارج نیز بر همین سبنا صورت می گیرد - لذا اهمیت کار در اینستکه پیش بینی ها در زمینه درآمدها طوری صورت گیرد که اولاً حتی الامکان برواقعیتها استوار شده باشد و با اصطلاح زیاد از حد بر احتمالات و حد سیاست همراه نگردد و از سوی دیگر در اجرای برنامه هائیکه حصول باین درآمدها را میسر میسازد تلاشی کارساز صورت گیرد و از همه مهمتر امر صرفه جوئی در مخارج رعایت گردد و مسئله بازدهی برنامه و ارزیابی نهائی آنها بشدت جامه عمل بپوشد و این رسالت جاودانه ایست که کمیسیون ویژه شاهنشاهی بعهده دارد و مسلماً در پایان هر سال در این امر موفق و مؤید خواهد بود.

متأسفانه بسیار اتفاق افتاده است که بعضی از مجریان امور در عمان ۳ الی ۴ ماه اول سال هر قدر که ممکن باشد تقاضای خرید می کنند و دوراندیشی را کمتر در نظر می گیرند. خرید وسایل گران قیمت که اغلب پس از تهیه جایش در گوشه انبارهاست و جز خاک خوردن نتیجه دیگری عاید نمی نماید مقدم تر بر خرید وسایل واجب و ضروری دیگر که احیاناً ارزان تر هم هستند می گیرد و زمانی هم خرید یا دریافت وسایل تنها در قبض انبارها ثبت می شود و حال آنکه اثری از وجود آنها نیست و بالاخره اجرای چنین اعمالی بخودی خود توازن و هزینه های بودجه را دچار اختلال و نقصان مینماید. ضمناً باید توجه داشت که پایه های اساسی اقتصاد مبتنی بر مدیریت عقلانی و رسیدن به کمال مطلوب تولید است که می باید از سوی مجریان و مسئولین بدقت تحقق پذیرد و برنامه های اجرا شده با کمترین هزینه ممکن به مرحله عمل درآید، زیرا تنها در چنین هنگامی است که برنامه های اقتصاد ملی، قادر خواهد بود در مقام رقابت، موقعیت خود را حفظ کند و عبارت دیگر هزینه انجام شده برابر با بهره دهی نهائی باشد و این حقیقتی است که در فرمان حیات بخش شاهنشاه آریامهر که روز ششم آبان ماه شرف صدور یافت بصراحت و قاطعیت تمام آمده است.

در ترکیب بودجه سال ۲۰۳۶ شاهنشاهی نسبت به بودجه سال جاری تغییراتی بچشم می خورد که حاکی از توجه دولت به مطالبی است که سال گذشته از سوی نمایندگان

عنوان گردیده بود و مواردی از آن نیز در گفتار اینجانب که در کلیات لایحه بودجه سال ۲۰۳۰ ایراد شده بتفصیل آمده است. شاید توجه باین اصول را بتوان تنها از دیدگاه فرضی و تئوری مشاهده کرد ولی اگر تنها بهمین امر قناعت کنیم مبانی علمی بودجه نویسی فراموش خواهد شد و مسلماً با توجه به جنبه های عملی و حقانیت و اجرائی این پیشنهادات بوده است که دولت در بودجه سال آینده به نکات آن توجهی عمیق میدول داشته است زیرا در غیر اینصورت ضرورتی برای کاربرد این توصیه ها بوجود

بودجه سال ۲۰۳۰	۴۴ میلیارد دلار	نسبت کل بودجه به تولید ناخالص ملی
	۳۱۰۰ میلیارد ریال	۸۳ درصد
تولید ناخالص ملی سال ۲۰۳۰	۵۳/۰ میلیارد دلار	
بودجه سال ۲۰۳۶	۴۹/۴ میلیارد دلار	نسبت کل بودجه به تولید ناخالص ملی
	۳۴۶۶ میلیارد ریال	۷۲ درصد
تولید ناخالص ملی سال ۲۰۳۶	۶۸ میلیارد دلار	

باین ترتیب اگر در سال گذشته نسبت بودجه به تولید ناخالص ملی ۸۳ درصد بود که این رقمی بسیار زیاد بنظر می آید در سال ۲۰۳۶ این نسبت به ۷۲ درصد تقلیل یافته و این مسئله ای بود که در سال گذشته بان اشاره کردم و خوشبختانه در سال جاری تا حدی بان توجه شده و امید است این نسبت بالاخره برقم حدود ۳۰ درصد که نسبت متعادل و پذیرفته شده از نظر اقتصادی می باشد برسد.

توفیق در این زمینه بدان منظور اهمیت دارد که با چنین سرمایه گذاریهای عظیم دولتی این حقیقت نمایان است که ایران در سالهای اخیر بیش از هر زمان دیگری دولتی شده و از سرمایه گذاریهای خصوصی دوری گزیده است و حال آنکه فلسفه سیاسی و اقتصادی انقلاب شاه و ملت و مبانی خلاق حزب رستاخیز ملت ایران حفظ یک سیستم مختلط را ملزم می کند در حقیقت مشارکت در هر امری از بنیادهای اساسی آن بشمار میرود. مسئله دیگر که می توان از میان ارقام بودجه سال ۲۰۳۶ بیرون کشید نسبت ناچیز اعتبارات سرمایه گذاری ثابت به اعتبارات جاری در سال آینده است بنحویکه از کل هزینه دولت جمعاً مبلغ ۹۷۹/۴ میلیارد ریال آن صرف اعتبارات سرمایه گذاری ثابت شده و در مقابل ۱/۲۹۵۰ میلیارد ریال برای اعتبارات جاری هزینه می گردد، بطوریکه باین ترتیب بوضوح میتوان مخارج هنگفت جاری و غیر ثابت را مشاهده کرد و تصدیق نمود که چگونه دستگاههای عظیم دولتی درآمد دولت برامی بلغد.

یک نظر اجمالی به درآمد و هزینه شرکتها دولتی بویژه شرکتها تولید محصولات کشاورزی و دامی تحت عنوان شرکتها کشت و صنعت و غیره موید بر این گفتار است، بطوریکه حتی در بودجه شرکتها دولتی مزبور جدول و یاستونی تحت عنوان «منابع تأمین زیان» بوجود آمده و توجه چنین جدولی در بودجه باین میماند که دولت «سرمایه گذاری بمنظور زیان» مینماید و تعجب در اینستکه در قسمت نهم بودجه سال ۲۰۳۶ عنوان انتخاب شده برای چنین مؤسساتی نیز عمل کرد بودجه شرکتها دولتی و انتفاعی آمده و بدرستی چنین مینماید که معنا و مفهوم انتفاعی تغییر یافته باشد. اگر به قسمت نهم بودجه توجه کنیم بسیاری از چنین شرکتها زیان ساز را که نام انتفاعی گرفته اند مشاهده خواهیم کرد و در ارقام بودجه سال ۲۰۳۶ نیز برای همین شرکتها اعتبارات تعیین شده حتی ۳/۷ درصد نسبت بسال جاری فزونی یافته است. مسلماً یکی از دلایل عمده زیان این نوع شرکتها پیروی از روشهای غلط مدیریت، دیوان سالاری - مقام تراشی و صرف هزینه های تجملی و زاید است که هر اندازه در تجدید برنامه و مدیریت آنها دقت بشود از افزایش ضرر جلوگیری بعمل خواهد آمد.

در بیان این مسئله بیاد ضرب المثلی افتادم که یادآوری آن در این میان جالب خواهد بود. می گویند اگر بخواید کاری زودتر و اساسی تر انجام بگیری، افراد کمتری را برای انجامش بگمارید و اگر بخواید کارتان اصلاً صورت نگیرد و انجام نشود افرادی بیشتر از اندازه در اجراش سهم سازید.

افزایش تولید ناخالص ملی کشور ما تا حد ۶۸ میلیارد دلار که در پیوست شماره یک لایحه بودجه سال ۲۰۳۶ ذکر شده و آگاهی بر این آمار و ارقام از هر جهت



غرور انگیز است ولی این افتخار زمانی باوج افتخار خواهد رسید که در سالهای آینده که از درآمد نفت ما بتدریج کاسته خواهد شد و زمانی بالاخره به هیچ خواهد رسید تولید ناخالص ملی ما همچنان روند صعودی را نشان دهد زیرا هم اکنون از ۶۷ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی کشور حدود ۲۳ الی ۲۴ میلیارد آن مربوط به درآمد نفت و گاز است و بعبارت دیگر با کسر این درآمد هنگفت که زوال پذیر هم می باشد تولید ناخالص ملی بحدتات تعادل نزول خواهد کرد و مسلماً آنچه که این قدرت تولیدی و ملی را تضمین مینماید چیزی جز قدرت بازوان و نیروی اندیشه و تفکر نیست که این هردو باید بیکدیگر پیوندی منطقی در جهت تولید داشته باشند و باصطلاح بطریقی بنیادی در حفظ و ازدیاد آن بکوشند.

طبق آمار که در ارقام بودجه کل کشور در سال ۲۵۳۶ دیده میشود از ۲۳ میلیارد دلار درآمد حاصله از گاز و نفت حدود ۲۱ میلیارد دلار آن صرف واردات خواهد شد و این درست است که هنوز از درآمد حاصله از نفت ۲/۵ میلیارد دلار مازاد موازنه ارزی مشاهده میشود ولی اگر نسبت واردات را بصادرات بسنجیم رقم حاصله بسیار تأسف آور است.

گواينکه ميتوان كمبود صادرات را تاحدی بعلت ركود اقتصادی کشورهای غربی دانست ولی پیش بینی حداکثر ۶۵۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی برای کشور ایران بسیار ناچیز و در خور تأمل فراوان است بطوریکه نسبت صادرات به واردات رقمی متجاوز از یک سیم می باشد و شاید چنین رقمی را نتوان در هیچ یک از مناطق پیشرفته دنیا مشاهده کرد.

در تأیید این نظریه طبق آمار که اخیراً از سوی دفتر آمار و امور بین المللی گمرک ایران انتشار یافته بیان کننده این حقیقت است که طی ۸ ماه سال جاری ارزش واردات نسبت به صادرات بدون نفت حدود ۳/۳۲ میلیارد ریال بیشتر شده است و این رقم با مقایسه مدت مشابه سال قبل ۱۷۵/۸ میلیارد ریال افزایش نشان میدهد. آگاهی باین ارقام و اشتباهی فراوانی که در زمینه واردات و در نتیجه صدور ارز بیمان آمده که متأسفانه قسمت مهمی از آن مربوط به ورود انواع مواد مصرفی بویژه مواد غذایی نوظهور و میوه های ناشناخته و نظایر آن می باشد حاکی بر اینست که برخلاف دیدگاه منطقی برنامه پنجم که برافزایش صادرات تکیه دارد میزان صادرات غیر نفتی روبه تقلیل میرود و در حقیقت راهی در جهت عکس آنچه که مورد نظر بوده است پیموده میشود.

آنچه که در این زمینه در برنامه پنجم عنوان گردیده

چگونگی ارز حاصله بر مبنای صادرات مواد نفتی و غیر نفتی را بشرح زیر اعلام میدارد.

۱- صادرات نفتی

الف - نفت خام ۲۲ میلیارد دلار

ب - گاز طبیعی ۰/۳۴۰ میلیارد دلار

ج - پتروشیمی ۰/۱۰۴ میلیارد دلار

جمع ۲۲/۴۴۴ میلیارد دلار

۲- صادرات غیر نفتی

الف - کالاهای صنعتی ۰/۰۴۰ میلیارد دلار

ب - کالای سنتی ۰/۷۶۰ میلیارد دلار

ج - کالای جدید ۰/۵۳۶ میلیارد دلار

د - مس ۰/۰۵۰ میلیارد دلار

ه - آلومینیم ۰/۰۴۰ میلیارد دلار

جمع ۳/۷۸۸ میلیارد دلار

که باین ترتیب جمع کل صادرات نفتی و غیر نفتی کشور ۲۶/۲۲۲ میلیارد دلار و نسبت بین صادرات و نفتی و غیر نفتی ۱۲/۷۵ به ۸۷/۲۵ درصد میشود.

اینک با وجود کمبود درآمد نفت مشاهده میشود که هنوز ارز حاصله از فروش نفت نسبت به پیش بینی برنامه پنجم افزایش دارد زیرا طبق برنامه پنجم فروش نفت و گاز سالیانه ۲۲/۵ میلیارد بوده و حال آنکه حتی با کمبود فروش در سال جاری و آینده این رقم به ۲۳/۵ رسیده است در حالیکه از سوی دیگر رقم صادرات غیر نفتی نه تنها افزایش معقولی نداشته بلکه کماکان فاصله نسبت درصدها افزوده می گردد و پیش بینی اصولی برنامه پنجم نیز در جهت افزایش صادرات غیر نفتی نیز استدلالی در توجیه این تنگناها داشته است.

با آنچه که در جهان امروزی می گذرد و کشورها سعی دارند حتی الامکان با گامهای سریع جلو بروند کاهش واردات آنهم در امر مواد ضروری و بنیادی چندان ساده بنظر نمیرسد، پس باید در جهت دیگر تلاش شود و صادرات افزایش یابد، ولی متأسفانه دیده میشود که در کشور ما بیشتر واردات با مورد غیر ضروری و یا آنچه که امکان تولید آن بطور فراوان در داخل مملکت امکان پذیر است تخصیص داده شده. در این زمینه مثال فراوان وجود دارد که از جمله آن میتوان ب واردات گوسفند تکیه کرد که گوسفندهای صادر شده به ایران تنها از کشور استرالیا که در سال ۲۵۳۲ حدود ۴۰ هزار رأس بود در سال ۲۵۳۵ تنها یک ماه به پایان سال مانده از مرز یک میلیون رأس گذشته است و تأسف در اینجاست بخاطر مداومت در اینکار و اینکه شاید نتوان هرگز بحرز خود کفائی برسیم در بندر شاهپور اسکله هائی دائمی

مخصوص تخلیه گوسفند و یا گندم و میوه ساخته شده تاحدی که گویا پیش بینی واردات این اقلام و بسیاری از مواد کشاورزی دیگر برای دهها سال آینده نیز همچنان بعمل آمده است! بدیهی است واردات گوسفند تنها با استرالیا و یک میلیون رأس محدود نمیشود باین اقلام باید گوشت یخ زده و یا گوسفند زنده وارداتی از سایر کشورهای دنیا را نام برد و با قلام آن واردات روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن تخم مرغ - ۶۰ هزار تن مرغ - ۳۰۰ هزار تن میوه - ۵۰۰ هزار تن برنج - ۵۰۰ هزار تن گندم - ۴۰۰ هزار تن حبوبات - ۳۰۰ هزار تن کره - ۳۰۰ هزار تن پنیر و ۷۰ هزار تن سیب زمینی را در سال اضافه کرد.

برنامه ریزان و مسؤولین اجرائی کشاورزی اعلام داشته اند در سال جاری به سبب باران کافی رشد کشاورزی افزایش داشته است. گواينکه تاکنون رقم رشد ۵ درصد - ۷ درصد و حتی ۱۰ درصد هم بیان گردیده ولی تعجب در اینجاست که چنین رشدی را که نسبت به ظرفیت تولید سال گذشته خودمان صورت گرفته کماکان آنرا از نظر کیفیت و کمیت بالاترین راندها در جهان و در استاندارد بین المللی بشمار می آورند. برای من و هرفرد منصف دیگری این نکته قابل قبول و از هر جهت

در خور تأمل است که کشاورزی ایران رشد داشته و آهنگ ملایمی را طی کرده است ولی آنچه که قابل قبول نیست مقایسه این رشد با میزان رشد کشاورزی سایر ممالک جهان می باشد. در توجیه این مطلب باید اعلام داشت که متأسفانه هنوز میزان تولید محصولات کشاورزی و دامی در ایران نسبت بکشورهای دیگر در حدی بسیار بدور از استاندارد بین المللی قرار گرفته، بطوریکه محصول برداشتی در هر هکتار نسبت بانچه که وجود دارد و یا میتوان بان رسید فاصله ای بس زیاد دارد و این حقیقتی است که می باید با تلاشی افزونتر به ترتیبی که رهبر اندیشمند ایران زمین ارشاد فرموده اند بان دست یابیم.

از نظر روشن شدن موضوع و اینکه تاجه اندازه تولید محصول در هر هکتار زمین های کشاورزی ما با ممالک پیشرفته دیگر تفاوت دارد و با اصلاح این تقیصه چگونه میتوان باسانی به خود کفائی رسید و از جار و جنجال واردات مواد غذائی و عواقب ناگوار آن چه از نظر اقتصادی و یا سیاسی و اجتماعی که برای ما بارمغان می آورند بدور ماند جدولی تهیه شده است که با یک نظر میتوان بهمه این نارسائیها پی برد.

محصولات	حد متوسط برداشت در ایران	مثال بعنوان مقایسه
گندم	۴/۵ تا ۷/۷ تن در هکتار	هلند ۴/۴۲ تن در هکتار
جو	۳/۵ تا ۳/۸ تن در هکتار	دانمارک ۴/۰۳ تن در هکتار
برنج	۴/۵ تا ۵/۵ تن در هکتار	استرالیا ۷/۱۹ تن در هکتار
چغندر قند	۲۸ تا ۵۰ تن در هکتار	سوئیس ۵۱ تن در هکتار
پنبه	۲ تا ۲/۵ تن در هکتار	مراکش ۳ تن در هکتار
چای	۵/۵ تا ۶ تن در هکتار	ژاپن ۸/۸۴ تن در هکتار
توتون	۲/۷ تا ۳ تن در هکتار	شیلی ۳/۳ تن در هکتار
سیب زمینی	۲۸ تا ۳۰ تن در هکتار	ترکیه ۲۲ تن در هکتار

در مورد محصولات دامی نیز همین کمبود ظرفیت تولید در واحد مربوط مشاهده میشود. بطوریکه گذشته از ظرفیت ناچیز دامهای محلی که تعدادی از آنها اصولاً قابل مقایسه با دامهای تولید کننده خارجی نمی باشند، چنانچه ظرفیت دامهای اصیل وارداتی را نیز بشمار آوریم، از نظر اینکه کمبود هائی در جهت نگهداری - تغذیه، وسائل پرورش و یا ابتلاء آنها به بیماریهای برسولوزوسل و غیره مشاهده میشود بازده تولید آنها نزدیک بیک دوم دامهای است که در ممالک دیگر پرورش داده میشود.

بعلاوه در پناه این کمبودها باید گفته شود از ۲۳۶ میلیارد ریال اعتبار پیش بینی شده برای بخش کشاورزی

در سه سال اخیر تنها یک سوم آن مصرف شده مضافاً اینکه در گذشته سیاست قیمت گذاری در جهت حمایت از مصرف کننده و شهر نشین بوده نه کشاورز و به این جهت باید قیمت محصولات کشاورزی با هزینه تولید رابطه داشته باشد. ضمناً لازم بتذکر است که در ماهه اول سال گذشته کسری موازنه پرداختهای بخش کشاورزی به حدود یک میلیارد دلار بالغ گردیده و سهم نسبی کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۲۸ درصد به ۲۴ درصد تنزل پیدا کرده است. البته باید بلافاصله باین نکته اشاره کنم که بالا بردن میزان تولید در واحد سطح و یا افزایش میزان بهره وری از دام هیچگاه در پناه داس یا بیل و خیش و گاواهن و یا زاغه و وسایل ابتدائی دیگر و یا اتکاء



بروشهای قدیمی و کهنه میسر و امکان پذیر نیست و خوشبختانه در مملکت ما هم این وسایل قرون وسطائی از بعد از انقلاب پیروزمند شاه و ملت که در رأس آن اصلاحات ارضی قرار دارد و با موفقیت کامل بانجام رسیده بتدریج از میان رفته و اینکه کار کشاورزان تا حد امکان با وسایل و ابزار مدرن مرتبط گردیده است. باین ترتیب آنهایکه هنوز کشاورزی موجود مملکت را در مقیاس گذشته تصور کرده و کشاورزی و کشاورزان را تا حد دگرگونی محکوم می کنند سخت در اشتباه و نابوری هستند و با واقعیتهای درخشان اصلاحات ارضی را مغرضانه نادیده می انگارند و اگر بفرصت محال هم تصورات آنها قابل قبول باشد باز مسئولیت این کند کاری و عدم مدیریت در امر تولید محصولات غذایی را باید شخصاً بعهده بگیرند، زیرا دیده ایم بسیاری از ممالک دنیا بعد از اینکه همه چیز خود را از دست داده بودند و جز مسمی خالک و ویرانی برایشان باقی نمانده بود بعد از گذشت یک دهه آن چنان در شکوفائی صنعت و کشاورزی و مقدار تولید قرار گرفتند که هم اکنون زبانزد همگان می باشند و بسیاری از محصولات کشاورزی و صنعتی آنها به مملکت ما نیز صادر میشود.

اینکه در کشور ما طبق آماد و ارقامی که انتشار داده شده تراکتور حتی در دورترین روستاهای کشور جای خود را باز کرده، افزایش مصرف کود شیمیائی - روشهای نوین آبیاری - استفاده از بذر اصلاح شده و سایر عوامل جدید این امید را بوجود آورده است که اکثریت روستائیان فعالیتهای گذشته را با امکانات امروزی همراه ساخته و با علاقمندی حرفه آبا و اجدادی را هم چنان دنبال می کنند؛ اینها مسائلی است که روشن می کند که دیگر نمیتوان کشاورزی امروزی روستائیان را باز نوعی کشاورزی سنتی یا شبانی و حتی ارزاقی نامیده و آنرا بیحاشیما شدت محکوم ساخت.

از دیدگاه علمی هم اگر بخواهیم این مسئله را تجزیه و تحلیل کنیم باید اذعان داشت که دیگر هیچ کشاورز و یا دامدار محلی، روشی را در تولید انتخاب نکرده است که مبتنی بر خود کفایی خانوادگی باشد، زیرا او هم کشاورزی سرمایه ای و یا تجارتهای را در حد خود پذیرفته و در موقعیتی قرار گرفته است که نیازهای خوراکی خانوادگی را نیز از بازار فراهم آورد.

از سوی دیگر نباید از این حقیقت غافل بود که در جوامع امروزی براساس پژوهشها و مطالعاتی که بعمل آمده ثابت شده است که از نظر اجتماعی و روانی نیز

پیشرفت کشاورزی کاملاً صنعتی به تقویت و پشتوانه روحیه اجتماعی نیاز و احتیاج دارد، زیرا اگر فعالیتهای مذکور بدور از چنین روحیه ای که برخوردار از آداب و سنن - عشق و علاقه به حرفه کشت و زرع و ایمان به آن و از همه مهمتر علاقمندی به وطن و آبادانی آن باشد و فعالیتها در پناه مال اندوزی و سوداگری صورت پذیرد، بتدریج لطمات شدیدی به عواطف و روحیات موجود وارد آمده و اصولاً فعالیت در کار کشاورزی و دامپروری و هر نوع تولید زراعی دیگر و صداقت در آنرا بدنا بودی می کشاند بطوریکه چه بسا که وامهای مربوط بجای صرف واقفیتها در بورس بازی زمین مصرف میشود و یا در جهت سرمایه گذاری برای خرید ویلا در خارج هزینه می گردد و بالاخره کار بجائی میرسد که چنین سرمایه گذارانی که به هزینه دولت و بشکل نامهری باین فعالیت اشتغال ورزیده و در موقع خود بسیار محبوب و شایسته هم معرفی میشوند عاقبت کارشان بفرار از مملکت میکشد و غیباً به سالها زندان محکوم می گردند.

بدیهی است وقتی که صداقت و برخورداری از روحیاتی که سنن و آداب در آن ملحوظ شده باشد در فعالیتهائی این چنین هم چنان پایدار باشد راهی اصولی و بنیاری پیموده خواهد شد و دیده ایم اجتماعاتی که در مراحل پیشرفت این حقیقت را پیشه ساخته و گفته اند: «۸ ساعت کار برای خود و خانواده ۲ ساعت کار بیشتر برای وطن» توانسته اند در سایه همین روحیات امروز بدرجات عالی پیشرفت و ترقی برسند و هم چنان عواطف و روحیات سازنده و امید آفرین خود را حفظ کنند.

هم اکنون هنوز شاهد هستیم بیشترین مقدار تولید محصولات کشاورزی و دامپروری یعنی متجاوز از ۸۵ درصد میزان تولید در سطح کشور از طریق روستائیان بدست می آید که با همه مشکلات موجود بکار خود جانانه عشق و علاقه میورزند و بدور از سوداگری و توسل نابجا بمنظور اخذ وامهای سرسام آور که اغلب در راهی غیر از کشاورزی بمصرف میرسد کار زراعت را بعنوان یک مذهب پذیرفته و کوشش در این طریق و آبادانی و سزسبزی خالک را برای خویشتن خدمتی آسمانی و مذهبی بشمار می آورند و عجیب اینکه بخاطر خدمات خود گلایه، انتظار و منت کمتری هم نسبت به گروه وام گیرندگان حرفه ای برسر دولت و ملت می گذارند.

من منکر ایجاد مزارع نمونه و آزمایشی و یا تأسیس مؤسسات و مجتمع های گوناگون دامپروری نیستم و چنین

مدلهای اقتباس شده از کشورهای خارجی را تخطئه نمی کنم. بر طرز کار چنین مؤسساتی در کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی بخاطر عنوانی که در دانشگاه دارم از نزدیک آشنا هستم، مضافاً اینکه چنین اقداماتی چنانچه بامدیریتی صحیح صورت گیرد راهی برای افزایش تولید در مملکت بشمار میرود، طی مدت بیست سال با عنوان استادی دانشگاه تهران فواید و مضار این چنین فعالیتهائی را برای دانشجویان تدریس کرده و هنوز هم انجام میدهم و اثرات آنرا بازگو مینمایم، اما در حال بر این عقیده هنوز با برجا مانده ام که اندیشیدن بکطرفه باین راه حل و نظاهر بان آنهم در شرایط مملکت و اقلیم کشور ماویه هجو کشانیدن روشهای دیگر راهی نیست که همه مشکلات و معضلات کشاورزی راحل و فصل نماید. آیا نباید این حقیقت را در نظر گرفت که قسمت مهمی از مراکز کشاورزی و دامپروری مستعد کشور، که دارای آب و شرایط لازم هم می باشد در نقاطی از پستی و بلندیها قرار دارد که امکان پیاده کردن چنین طرحهایی اصولاً در آنها وجود ندارد؟ و ازین بردن چنین علایقی نه بصراح مملکت و عرق ملی و میهنی موجود در نزد کشاورزان و روستائیان و نه برفع تولید محصول در سطح کشور می باشد بدیهی است آنچه که تولید را بطریق ریشه ای افزایش میدهد تنها دم زدن از تکنولوژی و مدرنیته کردن آن نیست و هیچکس هم با تکرار این کلمات بعنوان تکنوکرات و غیره شناخته نمیشود، زیرا آنچه که حقیقت را به ثبوت میرساند افزایش تولید با بازدهی متناسب اقتصادی و اجرای مدیریت عقلانی با برخورداری از هوش و منطق فنی است.

درباره حفظ و حراست از این منابع سرشار دامی و جلوگیری از ضایعات آن که شاهنشاه رهبر خردمند پیروزمند ایران بخاطر اهمیت مسئله آنرا در زمره اولین مفاد فرمان قراردادها اند باید دید وضع چگونه است.

ابتدا از نظر اهمیت موضوع باید اعلام گردد که ارزش افزوده دامی کشور در تولید ناخالص ملی رقمی حدود ۶۶۷ میلیارد ریال است و این رقم نسبت به ۴۷۷۰ میلیارد ریال تولید ناخالص ملی که در پیوست شماره یک لایحه بودجه سال ۲۰۳۶ آمده عددی حدود ۸ درصد است که از نظر کیفیت و کمیت در حدی کاملاً چشمگیر قرار دارد.

متأسفانه برای حفظ و حراست از این منابع عظیم دامی و جلوگیری از ضایعات آن آنچه که بمعنای پوشش بهداشتی و یا خدمات درمانی برای دامهای کشور وجود

دارد بطور متوسط رقمی کمتر از ۲۰ درصد است که گاهی حدود این پوشش به کمتر از ۱۰ درصد هم میرسد. از جمله در مورد ابتلاء دامهای کشور به بیماری خطرناک سل و بروسلوز که عیناً با خوردن شیر دام مبتلا بیماریهای نامبرده بانسان منتقل میشود و آدمی را گرفتار بیماری خطرناک و سل و تب مالت مینماید حد فعالیتی که بطور متوسط باید انجام گیرد از جمله در مورد سل باید ۹ میلیون گاو موجود در مملکت را ۳ بار توبرکولیناسیون کرد یعنی جمع فعالیتهای مزبور به ۲۷ میلیون بار میرسد. باتوجه باین رقم بصراحت اعلام میشود که جمع اقدامات توبرکولیناسیون سالیانه از ۱۲۷ هزار بار تجاوز نمی نماید یعنی جمع پوشش بهداشتی حتی کمتر از ۱/۵ درصد است. در مورد بیماری دیگر یعنی بروسلوز که موجب بروز بیماری تب مالت در انسان میشود باید گفته شود که متأسفانه متجاوز از ۲۰ الی ۳۰ درصد گاوهای

خریداری شده از خارج پس از چندی مبتلا باین بیماری میشوند و باید از ردیف فعالیت خارج گردند بطوریکه تنها خرج هزینه حمل و نقل آن بعهده دولت افتاده و سرمایه گذاران نیز چه بسا که با خسارات فراوان مواجه میشوند.

متأسفانه در اثر شیوع بیماری بروسلوز درصد مبتلایان انسانها به تب مالت در ایران بسیار زیاد و تا سقف آوار است در حدی که اگر در زمینه فعالیتهای دامپروری در جهان در مقامهای غیر مطلوب قرار گرفته ایم ولی از نظر ابتلا مردم کشور، به بیماری تب مالت مقام سوم را در دنیا احراز کرده ایم.

طبق تحقیقات انجام شده استان اصفهان از نظر ابتلا سگکین آن باین بیماری مقام سوم را در دنیا بدست آورده و پس از آن بترتیب استانهای چهارمحال بختیاری - استان مرکزی خراسان - فارس - گرگان و مازندران و آذربایجان قرار دارند. بعلاوه این سؤال مطرح است که تاکنون از واردات این تعداد گاو از کشورهای خارج چه نتیجه ای حاصل شده و تا چه وقت این برنامه باید ادامه یابد و آیا نمیتوان بجای اینکار راه حل دیگری اندیشید؟ با همه این نارسائیهائی که بینیم در بودجه سال ۲۰۳۶ گذشته از ارقامی که برای خرید تعداد معدودی دام بیمار منظور شده است هیچ نوع اعتباری برای ریشه کنی بیماری ویا مطالعه بخاطر کنترل بروسلوز و سل در نظر گرفته نشده است در صورتیکه

شاهد هستیم که در صفحه ۳۵ پیوست شماره ۱ لایحه بودجه سال ۲۰۳۶ کل کشور تنها برای تکمیل ساختمان کاخ وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال در نظر گرفته شده است و مبلغ مزبور جدا از هزینه



گزافی است که سال گذشته برای این کاخ رفیع بعمل آمده و بقولی بودجه آن از اعتبارات صندوق عمران تأمین شده است! در مورد استفاده صحیح از نیروی انسانی ماهر جهت پیشرفت فعالیتهای کشاورزی و دامپروری نیز آنچه که تاکنون صورت گرفته در حدی ناچیز و نامتعادل بوده و یا در نگهداری و تأمین رفاه و نیازمندیهای آن دلسوزی و رعایت جوانب امر نگردیده است و یا اینکه در تشویق آنها بانجام کارهای تولیدی ابتکارات لازم صورت نگرفته است که مهمترین دلیل آن فرار جوانان تحصیلکرده از سازمانهای دولتی مربوطه است.

در زمینه علاقمند ساختن اینگونه جوانان تحصیلکرده بکارهای تولیدی و همچنین نحوه استفاده صحیح از جوانان روستائی و آموزش مقدماتی این گروه دو پیشنهاد مطرح می‌کنم.

در مورد پیشنهاد اول مقدمتاً باید اشاره کنم که برای همکاری و همدلی باروستائیان و کشاورزان غیرتمند کشور و همچنین بانجام رسانیدن توقعات و تعهدات در زمینه افزایش تولید مواد کشاورزی و دامی بسادگی میتوان از نیروی جوان و علاقمند که دوستدار حرفه مزبور می‌باشند استفاده‌های لازم را بفتح مملکت بعمل آورد. متأسفانه بسیار دیده شده است که اکثریت این افراد که در زمینه رشته‌های کشاورزی - دامپزشکی - دامپروری - بیولوژی - صنایع مواد غذایی و تکنیسین‌های مربوط چه آنهاست که در داخل کشور تحصیلات مربوط را بانجام رسانیده و یا از خارج باتخصص لازم بوطن بازگشته‌اند فاقد سرمایه و امکانات مالی برای انجام فعالیتهای تولیدی می‌باشند و همین اصل موجب میشود تا بجای گرویدن بکارهای تولیدی و شرکت در بخشهای خصوصی بدستگاههای دولتی و اداری روی آورند و پشت‌میزنشینی را به کار در مزرعه و واحدهای دامپروری از روی اجبار ترجیح دهند.

بسیاری از این افراد را می‌شناسم که حسرت خدمت و اجرای عملیات در کارهای تولیدی که عمری را برای فراگرفتنش وقت صرف کرده‌اند می‌خورند ولی کمبود سرمایه آنها را همچنان مجبور بانجام کارهای دفتری و بقول آنها وقت گذرانی کرده است تا حدیکه روحیه و از همه مهمتر بنیه و قدرت کار آنها بهدر رفته است و بجای اینکه تولید کننده باشند در زمره مصرف‌کنندگان درآمده و دولت را نیز در تنگنای تورم کارمند قرار داده‌اند.

بامقررات موجود و حاکم بر بانکها نیز اخذ وام برای این عده عملاً غیر مقدور است، چون زمین، خانه و

مسکنی در اختیارشان نیست که بعنوان وثیقه ارائه دهند. باوضع موجود حال که برای بانک توسعه کشاورزی امکانات مالی فراوان آماده شده و اضافه بر اعتبارات داخلی که در بودجه منظور شده میلیونها دلار از بانکهای خارجی وام دریافت مینماید و بنا بقول این بانک حتی متجاوز از دو سوم اعتبارات کشاورزی آن در سال گذشته بمصرف نرسیده پیشنهاد میشود بهمان ترتیب که چندی قبل تصمیم گرفته شد قسمت اعظم امکانات مالی و سرمایه در اختیار اطبا قرار داده شود تا بیمارستان و سایل کار و تجهیزات لازم را تهیه کنند و در حقیقت سالهای تحصیلی آنان بعنوان وثیقه‌ای برای استفاده از اعتبارات و تسهیلات مربوط بشمار می‌آید، در مورد دانش‌آموختگان رشته‌های وابسته بعلوم کشاورزی و دامی و تولید مواد غذایی نیز همین رویه ابتکاری چه از نظر در اختیار گذاردن زمینهای مناسب و یا پرداخت وام و تسهیلات دیگر پیش گرفته شود و عبارتی نیروی علمی و اندیشه و کار آنها باضافه قوه ابتکار و خلاقیتشان بعنوان پشتوانه و وثیقه وامهای کشاورزی و دامپروری مورد قبول قرار گیرد. بدیهی است نظیر چنین پیشنهادی را برای آن دسته از افرادی که در اثر تجربه و مهارت در فعالیتهای کشاورزی و دامپروری بدرجه اجتهاد رسیده‌اند میتوان بسادگی اعلام داشت.

در مورد پیشنهاد دوم آنچه که مطرح میشود مربوط بر اجرای طرح تأسیس و توسعه و تجهیز کارگاه‌های مهارتهای کشاورزی در مراکز بخشهای کشور و مناطق قطبهای کشاورزی و سایر نقاطی است که از لحاظ کشاورزی اولویت دارند.

اجرای این طرح کوششی است برای معرفی راهی در جهت توسعه روشهای نوین در جوامع متنوع روستائی که بر مبنای عدم تمرکز که بویژه در این ایام مورد نظر دولت و مسئولین اجرائی می‌باشند قرار گرفته است.

منظور از این پیشنهاد ایجاد کانونها و یا کارگاهها نیست که از آن طریق روشهای نوین تولید در زمینه‌های مختلف کشاورزی به روستائیان عملاً آموزش داده میشود. هر کارگاه شامل گروههای امور زراعی - باغبانی - دامپروری - بهداشت گیاهی و دامی - ماشین آلات - آب و خاک و مدیریت امور زراعی است که در هر یک از این گروهها تعدادی از دهقانان و دامداران زنده و ماهر که استعداد رهبری و همکاری در اجرای فعالیتهای کارآموزی را دارند انتخاب و بعنوان رهبران فنی محلی هر بخش با مربی و باسپاهی در امر آموزش کارگاههای

صحرائی همکاری خواهند کرد.

چون محل استقرار کارگاههای صحرائی در مرکز بخشها صورت خواهد گرفت لذا روستائیان همان محل برای کارورزی در این گروهها انتخاب میشوند و صحنه عملیات نیز مزارع خواهد بود باین ترتیب جز کارهای عملی مسئله دیگری برای آموزش روستائیان در نظر گرفته نخواهد شد.

این برنامه و پیشنهاد شامل تمام روستائیان زن و مرد بدون توجه به وضع سواد آنان از سنین ۱۲ الی ۱۴ سالگی خواهد شد بنابراین هر کس نام شریف زارع یا دامدار را بر خود می‌نهد و با قصد دارد آینده در برخورد نهد می‌بایست در تلاش کسب این مهارتها لافل در سه گروه ناسبرده موفق گردد. بدیهی است برابرتین نامه‌هایی که تدوین خواهد شد بمنظور تشویق و ترغیب روستائیان جهت شرکت در این دوره‌های کارآموزی ترتیبی داده خواهد شد که در مواردی همانند اخذ وام و اعتبارات تولیدی از بانکها و بهره‌برداری از مزایای طرح‌های افزایش تولید اولویت لازم بآنها داده شود.

با اجرای این پیشنهاد روستائیان کم و بیش به مبانی نوین فعالیتهای کشاورزی آشنا شده، بزندگی در روستاها علاقمند گردیده و از مهاجرت آنها کاسته میشود و بالاخره افزایش تولید بدرجه‌ای میرسد که قابلیت رقابت با سایر بخشهای اقتصادی را پیدا کند در حال اجرای هر یک از این پیشنهاداتی گامی است در جهت خدمت بیشتر و احترام به همت والای انسانی متأسفانه در شرایط فعلی گذشته از اینکه به نیروی انسانی ماهر در این رشته‌ها از بخشهای تولیدی توجه لازم بعمل نمی‌آید بلکه در بسیاری موارد بخاطر عدم مدیریت و رفتارهای نابجا و مغرضانه موجبات نارضایتی و کم‌کاریها و بی‌تفاوتیهای افراد نیز فراهم میشود در این زمینه همه ما شواهد و مثالهای فراوان داریم از جمله آیا در این برهه از زمان که بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد برای اعتلا و موقعیت مقام شامخ زن وزیری هم برای تأمین رفاه زنان در کابینه به فعالیت اشتغال دارد میتوان قبول کرد که در پاسخ خانمی تحصیلکرده که دوران دانشگاهی را بسر آورده و در رشته فنی دانش‌آموخته گردیده و برای انجام خدمت تقاضای استخدام کرده است پاسخی بدین شکل به متقاضی داده شود «یا شوهرداری یا خدمت در دولت» و آیا از چنین افرادی که مواجه با چنین پاسخهایی میشوند میتوان انتظار داشت

بر مبنای تحصیلات خود در راه سازندگی و خدمتی کار سازترگامی بیشتر از اداری یک وظیفه معمولی بردارند. از نظر اینکه گفته‌های مزبور همراه با سند لازم باشد فتوکیبی نامه‌ای را که با همین جمله به متقاضی پاسخ داده شده است به مقام ریاست مجلس شورای ملی تقدیم میدارم تا بعنوان نمونه‌ای از رفتاری که در جهت تأیوس ساختن جوانهای تحصیلکرده بویژه آنهاست که خدماتشان ازدیاد تولید و بهره‌وری از ثروتهای دامی و کشاورزی مملکت ارتباط دارد برداشته میشود ثبت و ضبط گردد.

ما از یکسو با نخبگان و دانش‌آموختگان داخل کشور چنین رویه‌ای در پیش گرفته‌ایم و از سوی دیگر شاهد هستیم که تنها در سال گذشته طبق گزارشهای موجود ۵۰۰ الی ۶۰۰ میلیون دلار از ثروت مملکت را بعنوان حق مشاوره به مهندسین و کارشناسان خارجی پرداخت کرده‌ایم تا با این مبلغ خرید خدمت شده باشد و عبارت دیگر خدمت تخصصی از خارج وارد مملکت گردد. این مبلغ را چنانچه بریال محاسبه کنیم حدود ۴۳ میلیارد ریال میشود که اگر بخواهیم عظمت آنرا دریابیم کافیست گفته شود که در بودجه سال ۳۰۳۶ جمع میزان اعتباری که برای آموزش عالی و لزوم بهره‌گیری هر چه بیشتر از کادر متخصص و آزروده داخلی تأمین گردیده است حدود ۹۲۰ میلیون ریال یعنی حدود یک چهل و پنجم این مبلغ و یا جمع بودجه دانشگاه تهران که مسئولیت آموزش متجاوز از ۱۴ هزار دانشجو را در سطوح عالی دارد کمتر از ۱۰ میلیارد ریال یعنی یک چهارم مبلغی که تنها برای خرید خدمت متخصصین به کارشناسان خارجی پرداخت گردیده است و یا اینکه مبلغ مزبور نزدیک باندازه کل صادرات غیر نفتی ایران به خارج از کشور می‌باشد که در بودجه سال آینده پیش بینی گردیده است.

در تأیید این مسئله کافی است گفته شود بر طبق آمار اعلام شده در ایران متجاوز از ۳۵ هزار نفر متخصص خارجی در امور اقتصادی - صنعتی - کشاورزی - دامپروری و بهداشتی از ۷۹ کشور جهان وجود دارد که این رقم تا پایان برنامه پنجم یعنی پایان سال دیگر به ۵۰ هزار نفر هم افزایش خواهد یافت. حقوق گروهی از این کارشناسان خارجی ماهیانه از ۴۰۰ هزار ریال هم متجاوز است و در همین زمینه نیز لازم بیادآوری است که همراه با این کارشناسان و مهندسین مشاور خارجی تعدادی از متخصصین جوان و تحصیلکرده ایرانی نیز همکاری می‌کنند که حقوقی کمتر از ۳۰ هزار ریال دریافت میدارند. بدیهی است اعلام این ارقام و مقایسه آنها با یکدیگر



خاطر نیست که تصور شود ایراد و یا انتقادی در زمینه حضور کارشناسان خارجی در ایران وجود دارد زیرا کشوری که این چنین در طریق رشد اقتصادی گام بر میدارد تا زمانی که این آتش اشتیاق به حرارت مطبوع مبدل نگردد می‌بایست کمبودهای تکنیکی را بدین وسیله برطرف ساخت زیرا هرگونه کوتاهی در این زمینه موجب رکود در برنامه‌های مطرح شده فراهم آمده و مسلماً متعاقب آن اعلام آمار و ارقام رشد متزلزل و با کمبودهایی همراه می‌گردد. منتهی آنچه که از اعلام این حقایق مورد نظر است اینکه بامر تحقیق و آموزش بویژه در سطوح عالی در داخل مملکت توجه بیشتری بشود و همچنین با اتخاذ سیاستی حساب شده از حداکثر ظرفیت کارشناسان داخلی و خارجی استفاده بعمل آید و تا حد امکان تبعیض و اختلافات فاحشی که بین حقوق و مزایای کارشناسان داخلی و خارجی وجود دارد که این امر خود سبب سرخوردگی ویاس و نومیدی متخصصین داخلی گردیده است تا حد لازم برطرف شود. بعلاوه سعی شود از استخدام کارشناسانی که مطالعه و انتخاب راه‌حلها در آن زمینه‌ها ویژه کارشناسان داخلی بوده و تنها مسائل از دیدگاه آنها قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است صرف‌نظر گردد.

شاید در مورد اتم، مسائل الکترونیکی و کامپیوتر و نظایر آن ناچار با استخدام کارشناس خارجی باشیم ولی مسلماً دربارهٔ بسته‌بندی اجناس از جمله گوشتیهای مختلفی که از کشورهای گونه‌گون بمانند سرزیر شده‌اند و یا دکوراسیون و فعالیت‌های کشاورزی که خاص منطقه ایران است و نظیر شناخت آب و هوا، مناطق مستعد کشت و زرع و یا پرورش دام و شناسائی کیفیت آنها و فعالیت‌های کشاورزی و غیره اگر هم احتیاج با اطلاعات کارشناسان خارجی باشد ولی هیچگاه باین حد و اندازه نخواهد بود مضافاً اینکه اغلب شاهد هستیم که بسیاری از گزارشات و اظهار نظرهای همین کارشناسان خارجی دربارهٔ مسائل کشاورزی و دامپروری عیناً اقتباس از حاصل مطالعات و پژوهشهایی است که همکاران ایرانی آنها بعمل آورده‌اند و آنها پس از برگردان بزبانهای خارجی تحویل مقامات اجرایی و اداری میدهند.

تعجب در اینجاست که زمانی استخدام کارشناس در زمینه‌هایی صورت می‌گیرد که همانطوریکه قبلاً نمونه‌هایی از آن توضیح داده شد دستگاههای دولتی حتی از استخدام متخصصین داخلی در همان زمینه سرباز می‌زنند و در مورد تقاضای استخدام یک خانم دکتر تحصیل کرده در

رشته تولیدی وقتی تنها به بهانه زن بودن و اینکه زن کارش شوهرداری است باو اعلام می‌گردد «با شوهرداری و یا خدمت دولت» در صورتیکه باید حیرت کرد که در همین رشته مخصوص نیز به بهانه کمبود متخصص، از خارج کارشناس بیسواد و پر مدعای زیادی با استخدام درآورده‌ایم و نظایر همین مسئله در مورد اطبا و یا سایر افرادی که در زمینه‌های مختلف اجتماعی کار می‌کنند شاید مینماییم شکی نیست که در رفع این نقصیه باید کوششی کار ساز بعمل آید و امکانات و اعتبارات تا حد لازم در امر مطالعه و تحقیقات اختصاص یابد و وقتیکه ملاحظه میشود تنها بودجه تحقیقات در امریکا ۳ درصد درآمد ملی است یعنی مبلغی حدود ۵۰ میلیارد دلار که از نظر عظمت این رقم معادل ۸۰ درصد بودجه کشور در سال ۲۵۳۶ می‌باشد و این ارقام در سایر ممالک نیز اگر چه این عظمت را ندارند ولی ارقامی در حد پذیرش و حتی چشمگیر است ولی جمع اعتبارات و بودجه پژوهشی سال گذشته ما از مرز یکصد دلار تجاوز نکرده و در بودجه سال ۲۵۳۶ نیز تنها نسبت درصد ناچیزی بآن افزوده شده است و بعلاوه تنها ده درصد از این مبلغ در اختیار دانشگاهها قرار داده شده و بقیه بوسیله سازمانهای غیر مسئول هزینه گردیده است باید قبول کرد که هنوز راه درازی برای جبران این کمبودها باقی مانده است.

بایک نگاه به لایحه بودجه سال ۲۵۳۶ کل کشور مشاهده میشود که هر سازمان، اداره و یا وزارتخانه‌ای برای خود بودجه‌ای تحت عنوان برنامه تحقیق و بررسی گذاشته و هیچگاه نتایج این بررسیها نشده و یا اعلام نگردیده است و آیا اصولی نیست که همه این مراکز در یک نقطه تصمیم‌گیری جمع بشود و پژوهشهای مربوط همانطوریکه در بسیاری از ممالک پیشرفته دنیا معمول است از یک جهت و بصورتی مدون و منظم صورت پذیرد؟ در اینجا گذشته از پیشنهاد ایجاد یک واحد تحقیقاتی در سطح مملکت و انتزاع کلیه بودجه مطالعاتی و بررسی و تحقیقاتی از اعتبارات وزارتخانه‌ها و جمع آن در این مؤسسه پیشنهادات دیگری را میتوان عنوان کرد اولاً اینکه در انتخاب مهندسان مشاور تا حد امکان نقت و توجهی لازم بکارآید زیرا بارها دیده شده است بخاطر نیازی که بمالک پیشرفته با افراد کارآمد در انجام فعالیتها در داخل مملکت خود دارند بندرت باعزام کارشناسان واقعی بممالک دیگر رضایت میدهند و همانطوریکه شاهد بوده‌ایم هستیم بسیاری از همین افراد با اصطلاح کارشناس پس از بررسیهاییکه بعمل آمده حتی

فاقد حداقل دانشنامه و تحصیلات بوده‌اند و بامدارک ساختگی و قلابی وارد مملکت گردیده‌اند که در چند مورد دولت ایران آنها شناخته و عذرشان را نیز خواسته است.

ثانیاً حتی الامکان در مواردی که احتیاج مبرم بوجود مهندسان مشاور می‌رود دولت در استخدام و بکارگماردن آنها سبادت و رزد و تا زمانیکه از دانش آموختگان داخلی در استخدام دوایر دولتی بهره‌گرفته نشده در همان رشته به بهانه کمبود کارشناسانی که صلاحیت آنها نیز بدرستی روشن نیست استخدام نشود و بالاخره سعی شود ضمن متعادل ساختن حقوق و مزایای آنها با گروه متخصصین ایرانی مطالعات و بررسی‌ها حتی الامکان با مشارکت و همکاری کارشناسان ایرانی صورت گیرد تا آنها نیز بتدریج آمادگیهای لازم را کسب کنند.

سال گذشته هنگام بحث درباره لایحه بودجه و همچنین در نطق دیگر بحث مفصلی در زمینه لزوم ادغام سازمانهای تصمیم گیرنده و بویژه در مورد ادغام دو وزارتخانه کشاورزی و تعاون و امور روستاها داشتیم و استدلال لازم و کافی در این زمینه بعمل آمد و نتیجه گرفته شد که برای جلوگیری از دوباره کاری - اختلاف نظر در شیوه‌های اجرایی - سردرگمی در نحوه پرداخت وام و احیای کشاورزی تسریع در ادغام ضرورت کامل دارد و دیگر نباید در انتظار امضاء تفاهم نامه‌های متعدد و مراسم آنتی کنان و یا جلسات مشترک هم‌آهنگی مسئولین دو وزارتخانه نشست. گویانکه در آن زمان امضاء تفاهم نامه موجه تشخیص داده شد و انجام آن بار هم تجویز و حتی بهمان تجویز پاسخ داده شده بود ولی بالاخره معلوم گردید تنها راه حل ادغام دو وزارتخانه است که مسلماً بزودی لایحه آن به مجلس خواهد رسید. بدیهی است هنوز میتوان با کمی تأمل در مورد ادغام تعدادی دیگر از سازمانهای اجرایی مملکت بویژه در شرکت‌های مشابه و غیره تصمیمات لازم را اتخاذ کرد و بویژه از دوباره کاری و صرف وقت و هزینه بیهوده جلوگیری بعمل آورد. شاید در مورد اقدامات حاصله از این ادغام و یارتقارنهای مشابه دیگر که امید است بانجام برسد فعلاً زود باشد که نتایج آنها را دریابیم ولی مسلماً آنچه که در وهله اول از این فعالیتها مستفاد میشود اینکه سیاستها لاقلاً بدون تناقض گوئیها که متأسفانه هنوز هم حتی از سوی مسئولین اجرایی یکدستگاه واحد کماکان تکرار میشود همراه می‌گردد و نیروها در جهت خلاف و خشی کردن یکدیگر بمصرف نخواهد رسید و بالاخره اگر

مدیریتی کارساز در میان باشد راههای اساسی پیموده خواهد شد. بعلاوه در چنین شرایطی بهتر میتوان بدرستی و صداقت مسئله هزینه تولید و ارتباط آنرا با ارزش محصول محاسبه کرد و یا بالاخره روشن خواهد شد که در ازای تولید هر کیلو مواد کشاورزی و دامی چه میزان هزینه شده و یا احتیاج به اعتبار دارد و یا افزایش هر هکتار زمین زراعی تا مرحله برداشت چقدر برای دولت و ملت خرج برداشته شده و یا کشت و صنعت‌های دولتی تا چه اندازه زیان بار و یا متعادل بوده‌اند. زیرا در حقیقت این هنر نیست که تنها برای نمایش دادن افزایش و بارشد در تولید برای هر کیلو مواد، هزینه‌ای ۵ الی ۶ برابر قیمتی که در این موارد بکار می‌رود بمصرف برسد.

از محدودده کشاورزی که بگذریم آنچه که بیشترین مسئله را در کشور بوجود آورده و در حقیقت گروه بشماری بآن دست بگریانند کارمندان دولت هستند.

قبلاً باید از توجهی که دولت بامر شاهنشاه بیدار دل و فرمانده آگاهان به کارمندان دولت کرده و در سال آینده در اجرای تبدیل ضریب اشل حقوق کارمندان از ۷۰ به ۸۰ ریال تصمیم لازم را اتخاذ کرده است تشکر و سپاسگزاری کرد و ایکنش این تغییرات نه از پرمه بلکه از فروردین ماه سال ۲۵۳۶ صورت می‌گرفت. بدیهی است آنچه که این امر خیر و رفاهی را تکمیل و مؤثرتر میسازد توجه با افزایش حقوق قضات و دانش‌آزمایان است که خوشبختانه در این زمینه نیز دستورهای لازم صادر شده و امید می‌رود که اقدامات مربوط بمنظور رعایت حال این دو گروه خلاق و اندیشمند هرچه زودتر بمرحله اجرا درآید از نظر وضع استخدامی باید عنوان داشت که هنوز مشکلاتی در زمینه اجرای مراحل مختلف استخدامی وجود دارد که می‌باید مسایل مربوط بآن از دید افراد با صلاحیت خوشبختانه شایستگی رفع چنین مشکلاتی را هم دارند بدور نماند.

متأسفانه قانون استخدام کشوری همانند لایحه موجد و مستأجر آنقدر رسیدگی نهائی بآن به تعویق افتاده و یا تبصره و اصلاحیه و پیشنهاد بآن اضافه شده که در حقیقت اصل قانون در آن مدون گردیده است.

هم‌اکنون سرنوشت کارمندان دولت نیز که باین قانون دست بگریانند همانند محصلین و دانش‌آموزان است که در چندساله اخیر چندین بار نحوه آموزش آنها عوض شده است، بطوریکه اگر در حال حاضر دانش‌آموزانی داریم که هنوز روش قدیمی آموزش و پرورش درس



می خوانند و بهمانگونه امتحان میدهند، عده‌ای در نظام بعدی آموزش و پرورش درس می خوانند و گروهی با تغییرات جدید آموزشی کلاسها راه یافته اند و در کلام مختصر دستجات محصلین ما را گروههای مختلفی تشکیل میدهند که هر یک سرگردان و حیران در جایگاههای متفاوتی قرار داشته و بالاخره معلوم نیست تا چه هنگامی چنین سرگردانی ادامه خواهد داشت.

وضع کارمندان دولت هم بهمین ترتیب است و هنوز بحث بر سر اجرای مرحله اول یا دوم، پیمانی و رسمی، روزمزدی و خرید خدمت و غیره وجود دارد.

از سوی دیگر پست تراشی و اهداء مناصب و مقامات مدیریت بدوست و آشنا، فامیل و خویشان هم چنان رواج دارد. در یکی از وزارتخانه ها وقتیکه علت ایجاد پست جدید معاونت وزارتخانه را که عهده دار خرید و فروش گوشت از خارج و داخل و انجام معاملاتی در همین زمینه و بسته بندی و اخیراً مسؤلیت نگهداری از یک فروشگاه مدرن قصابی را دارا می باشد جویا شدم، پاسخی شنیدم که حیرت آور بود. جواب این بود چون رسیدگی باین امور در مملکت کاری بسیار مهم است و مسؤل مربوط باید از نظر اداری آن چنان قدرت و عظمتی را داشته باشد که همه مأمورین از انبار دار گرفته تا کارمندان بنادر و فرودگاهها و گمرک و مسؤلین اداری و اجرائی استانها و غیره دستورات و بویژه امضای ایشان را زیربای اوراق دولتی بهتر بخوانند و بغوریت اجرا کنند لذا ترجیح داده شده است که چنین مقامی بدرجه معاونت وزارتخانه ارتقاء یابد تا تبعاً نامها و دستورات مربوط بجای رئیس سازمان با امضای معاونت وزیر با اهت بیشتری بجزریان بیفتد.

اگر استدلال چنین است پس باید برای مسؤلین تهیه هر فرآورده خوراکی دیگر و حساب بردن از نامه و دستورات و امضای مربوط و یا مدیران هر سوپرمارکتی یک پست معاونت وزیر وجود آید زیرا هیچیک از این فعالیتها اهمیتی کمتر از آنچه که در زمینه خرید و فروش گوشت عنوان گردیده است ندارد.

ثانیاً مگر برای خرید و فروش مواد غذایی و نظارت بر واردات آنها و تنظیم قراردادها بشرکت گسترش خدمات بازرگانی در وزارت بازرگانی بوجود نیامده است. آیا خرید و فروش گوشت جزو معاملات بازرگانی نیست؟ و مگر نمی توان ضمن پیش بینی نیاز مملکت ب واردات تعداد آنرا بوزارتخانه ای که بنا با اسم و خدماتش می باید بازرگانی مملکت را در دست بگیرد اطلاع داد تا در اجرای آن اقدام نماید. باین ترتیب چرا چندباره کاری آنها در چنین سطح بالائی از

خدمات اداری بوجود آمده است و اصولاً چگونه میتوان برای ایجاد مقامات جدید چنین استدلالی را حتی در سطوح پائین اداری نیز پذیرفت؟

در مورد توجه بکار بازنشستگان چه از نظر مادی و معنوی تا بحال سخن بسیار رفته است، عده ای اجرای مراسمی را همراه بانشریفات و احترام برای بازنشستگی کارمندان پیشنهاد کرده اند، گروهی معتقدند که به بازنشستگان تقدیرنامه یا مدال و نشان داده شود و بالاخره دسته ای برای حفظ و حراست و حرمت بازنشستگان روزی را برای بزرگداشت آن خواستار شده اند ولی اگر همه این مسائل بجا و لازم باشد که البته هست آنچه که در این اجتماع بیشتر از هر چیز مشکل و نیازمندیهای بازنشستگان و کارمندان را مرتفع میسازد توجه برفاه و میزان دریافتی آنهاست.

هم اکنون در سطح مملکت سه دسته کارمندان بازنشسته با سه فرم حقوق دریافتی وجود دارد. کارمندان بازنشسته در دوره قبل از قانون استخدام کشوری، کارمندان بازنشسته بعد از مرحله اول قانون استخدام و بالاخره کارمندان بازنشسته بعد از مرحله دوم قانون استخدام که هر یک از این گروهها بدلیل درجات مختلف و بادریافتی و حقوقهای نامتعادل و ناهم آهنگ دوران بازنشستگی را طی می کنند. که یکی از متهمین اقدامات سازمان امور استخدامی کشوری بکنواخت کردن حقوقهای بازنشستگان است.

در مورد پرداخت کمک غیرتقدی بکارمندان که میزان آن همان ۲۰۰ ریال در ماه تثبیت شده، چندی بحث بر اینست که به مقدار آن مبلغی اضافه خواهد شد با توجه باینکه یک خانواده پنج نفری آنها تحت شرایطی ماهیانه تنها یکصد تومان کوبین بعنوان کمک غیرتقدی دریافت می کنند و این مبلغ براستی کفاف خرید ده کیلو برنج یا سه کیلو گوشت را هم نمیدهد، نباید از نظر دور داشت که چنانچه تصمیم بر اینست تا قدمی در جهت تأمین رفاه کارمندان از نظر پرداخت کمکهای غیرتقدی برداشته شود افزایش این مبلغ بروالی معقول بسیار بجا خواهد بود.

موضوع دیگر که باعث تأسف و حیرت فراوان بازنشستگان شده و این واهمه وجود دارد که مبدا چنین رویه ای گریبانگیر کارمندان شاغل نیز بشود، ارائه «گواهی حیات» برای دریافت حقوق بازنشستگی در بعضی از وزارتخانه هاست طبق بخشنامه ای که از سوی خزانه دار کل وزارت امور اقتصادی و دارائی

صادر شده و تاکنون مفاد آن برای بازنشستگان بعضی از ادارات بمرحله اجرا درآمده است، بانکها موظف هستند تنها حقوق کارمندانی را که گواهی ادامه حیات از سوی حسابداری آن وزارتخانه ارائه مینمایند بپردازند.

چنین مسئله ای موجب شده است که کارمندان بازنشسته در این غوغای ترافیک، کمبود وسایل ایاب و ذهاب، کهولت سن و هزار مشکل دیگر هر چند گاه یکبار بوزارتخانه مربوط مراجعه و با ازدحام و گرفتاریهای اداری از حسابداری گواهی زندگی دریافت نمایند تا از حقوقی که بحساب آنها در بانک واریز شده حق برداشت داشته باشند تا بحال شنیده میشد که فوت احتیاج به اثبات دارد و با زماندگان باید گواهی مربوط را دریافت نمایند ولی اینک برای ادامه حیات نیز باید گواهی گرفت.

تعجب در اینست که بانکها روی چه نحوی این مسئله را پذیرفته و حتی خود را مجاز می دانند تا صاحب حساب جاری نتواند قانوناً از حساب خود برداشت نماید. مگر یکی از کارهای اساسی بانک در موقع پرداخت وجه بصاحب حساب احراز هویت افراد نیست و نباید تشخیص دهد که گیرنده وجه که مشخصات خود و شناسنامه اش را ارائه میدهد زنده هست و در همانجا حضور دارد؟

مگر در غیر اینصورت و تخلف در ابراز حقیقت با در نظر گرفتن قانون جزا سزای متخلفین از قانون اجرا نمی گردد؟ باین ترتیب چگونه میتوان اولاً صدور چنین بخشنامه ای را توجه کرد و بانک را نیز موظف ب اجرای آن دانست؟

گفته میشود تاکنون چندین مورد تخلف در این زمینه مشاهده شده و مثلاً کسانی که در قید حیات نیستند حقوقشان بحسابشان واریز شده و کسان دیگر آنرا دریافت کرده اند. آیا میتوان بخاطر چند مورد خلافتکاری که مسلماً تشخیص آن در همان ابتدای کار با کمی دقت میسر بوده است همگان را بدیده مننون و یا خلافتکارانگه کرد و متوسل بچنین اقداماتی شد؟

متأسفانه باید اذعان کرد پاره ای از مسؤلین اداری ما بخاطر تنبلی و یا اینکه کمترین زحمت را بخود راه ندهند و از طریق بازرسی منطقی خلافتکارها را محدود سازند، فرض را بر اینست که همه خلافتکار هستند می گیرند و برخلاف روال اصولی ساده ترین راه حلها را انتخاب کرده با صدور چنین بخشنامه ای حتی به قیمت ناراحتی گروه کثیری از افراد شایسته و زنده مملکت وظایفشان را تمام شده تلقی مینمایند. آیا انجام چنین دستوراتی

موجب دلتنگی و یأس عده ای از بازنشستگان را که عمری باین آب و خاک خدمت کرده اند فراهم نمیسازد؟ موضوع دیگر مسئله مالیات بر حقوقهاست. باید توجه داشت که وصول این نوع مالیاتها در واقع درآمدی صوری و غیر حقیقی بشمار میرود و یکی از دلایل عمده آن هم لغو اخذ مالیات از حقوق در سالهای گذشته بوده است بحث در این زمینه زیاد است که می باید بفرصتهای دیگر موکول شود ولی آیا یکی از راههای افزایش حقوق کارمندان و تأمین رفاه حال آنها نمیتواند بر این مبنا قرار گیرد که نسبت به افزایش هزینه زندگی ویا میزان تورم از مقدار اخذ مالیاتها کاسته شود پیشنهادی که در این زمینه مطرح است اینکه لا اقل برابر گزارش سالیانه بانک مرکزی که مؤید افزایش هزینه زندگی است از مالیاتهای دریافتی حقوقها و دستمزدها کاسته و بر حقوقها نیکه مالیات کسر نمیشود درصد مزبور اضافه شود زیرا با اجرای این پیشنهاد برمخارج مملکت رقم چندانی افزوده نخواهد شد و بعلاوه کمکی هم برمیزان دریافتی کارمندان بعمل خواهد آمد، مضافاً باینکه حقوق دریافتی با آنچه که روی کلمه و کاغذ اعلام گردیده بتدریج مطابقت پیدا خواهد کرد.

در مورد خدمات اداری و فنی تکنیسین ها و فوق دیپلم ها که بجنی در شایستگی و اهمیت وجودی آنها در بین نیست اگر قرار است به این تحصیل کردگان مدارس فنی فوق العاده شغل پرداخت شود، چه این مسئله شامل حال همه نمیشود. هنوز بسیاری از افرادی که کلاسهای تکنیسین و فوق دیپلم را در مسائل مختلف گذرانیده اند از مزایای مربوط بهره نمی گیرند ما از یک جهت به کمبود تکنیسین و پرورش آنها اهمیت قائل میشویم ولی از سوی دیگر آن اهمیتی را که باید به تکنیسین ها که دوره های لازم را دیده اند نمی گذاریم. آن زمان که به تکنیسین ها از نظر اجتماعی و مادی و معنوی احترام و توجه ویژه گذارده شود به یقین باید اطمینان داشت که این گروه زحمتکش و کارآمد کمتر بدنبال اخذ لیسانس و گرفتن ورقه های مدارک بالاتر روی می آورند تعجب در اینست که اخیراً که حذف مدارک تحصیلی برای احراز پاره ای از مشاغل اعلام گردید آنچه که عنوان شده تنها درباره دیپلم و لیسانس می باشد، بطوریکه نامی از فوق دیپلم و تکنیسین برده نشده است و چنین برمی آید که از نظر مسؤلین اجرائی و اداری اصولاً مقطعی از تحصیل بنام فوق دیپلم در کشور وجود ندارد.

در اینجا وظیفه خود میدانم از کلیه جوانان و دانش



آموختگان فوق دیپلم کشور بویژه آنهاییکه در رشته‌های مختلف پزشکی - دامپزشکی - بهداشت - دامپروری کشاورزی - کنترل مواد غذایی - راه ساختمان - نقشه کشی - برق و مکانیک، مجتمع‌های آموزشی فنی و هنرجویان و گروه‌های دیگر فعالیت دارند سپاس و قدردانی نمایم و توفیق همگان را در راه خدمت بیشتر بشهریار دادگستر و عظیم‌الشأن که در هروقت و زمان بیاد آنان بوده و اهمیت وجودی این گروه خلاق و کارساز را بارها عنوان فرموده‌اند از درگاه ایزد منان مسئلت نمایم بحث دیگر در این زمینه مشکلاتی است که داشتن مدرک و باعطلاح مدرک گزینی‌گیر استخدا، ارتقاء کارمندان و پیشرفت در فعالیتهای اداری کرده است. متأسفانه باید در این زمینه اعلام داشت که هم‌اکنون بسیاری از تکنیسین‌ها و آنهاییکه در فعالیتهای فنی، کاربردی طی سالهای متمادی تجربه اندوخته و بدرجه اجتهاد و دانائی کامل رسیدند بخاطر اینکه ارتقاء به درجات بالاتر طبق قانون استخدام احتیاج بمدرک تحصیلی بیشتر دارد هم‌چنان در پستهای خود باقی مانده‌اند و این امر موجب دلسردی بسیاری از صاحبان حرفه و فن و صنعت گردیده است.

من مخالف اخذ مدارک بالاتر از سوی عاشقان علم و دانش نیستم و همین امرایکی از ضوابط لازم برای ارتقاء درجات، مناصب میدانم ولی در عین حال باین استدلال نیز کاملاً مخالفم که یک شخص صاحب تجربه در مسائل الکترونیک فنی و یا صنعتی و غیره را که تجربه سالهای متمادی حتی شعوری بالاتراز درجه دکتری باو عطا کرده است تنها بدلیل داشتن ورقه‌ای بنام مدرک تحصیلی هم‌چنان موقعیت سالهای خود را بدون ارتقاء حفظ کند.

در یکی از جلساتی که با مسئولین وزارت پست و تلگراف و تلفن داشتیم، یکی از مقامات اظهار میداشت هم‌اکنون در کار مخابرات تکنیسین‌هایی هستند که از بسیاری متخصصین فن صاحب مدرک در کارهای فنی، نصب ماشین‌آلات، و غیره تجربه داشته و در کار خود وارد و آگاه هستند ولی همین‌گونه بخاطر نداشتن مدرک باید در گروه‌های پائین اداری باقی بمانند و ترقیات دیگران را ناظر باشند. او در تأیید بیاناتش اظهار میداشت. همین امر سبب شده است تا مثلاً یکی از ماهرترین تکنیسین‌ها که وجودش در کار مربوط و اختصاصی اش بسیار مستقیم و برای وزارتخانه مفید می‌باشد تنها برای راه یافتن به

مرحله‌ای بالاتر شبانه بدان شبکه زبان راه یابد و اکنون لیسانس زبان انگلیسی است و طبق قانون باید در حد تحصیلات و تخصصی که کسب کرده است به گروه دیگری ارتقاء پیدا کند و معلوم نیست با نظایر چنین افرادی کارآمد که بحق انتظار ارتقاء مقام را دارند چه رفتاری باید انجام شود. زیرا اگر افراد مزبور هم‌چنان در مقام قبلی باقی بمانند ارتقاء آنها بگروه بالاتر غیر مقدور است و اگر تنها بمدرک لیسانس اهمیت داده شود باید بکار اداری دیگری منتقل شوند و باین ترتیب بهترین یار و یاور فنی دستگاه خدمات غیر ضروری دیگری را انجام خواهند داد.

متأسفانه نظایر چنین رفتاری نه تنها در این وزارتخانه بلکه در همه ادارات و سازمانهای دیگر دیده میشود. باین ترتیب ضمن اینکه می‌باید به تحصیلات و تخصص گروهی که زحمت دانش اندوزی را در فعالیتهای مربوط بخود هرگز نیاورد و شایسته هرگونه احترام لازم می‌باشد، ضروری است به ارتقاء مقام گروه‌های تکنیسین یا واجدین تجربه و صلاحیت تصمیمات مقتضی را معمول داشت.

موضوع ویژه دیگر، استناد به ارقام ماده هزینه اجاره بها است که در بودجه سال ۲۰۳۶ کل کشور پیش بینی شده طی این ماده دولت سالیانه متجاوز از ۳ میلیون تومان اجاره میپردازد و این اجاره شامل سازمانهای نظیر رادیو - تلویزیون - دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی و بعضی دیگر از تشکیلات دولتی نیست بطوریکه اگر همه این ارقام را بحساب آوریم هزینه اجاره بهای پرداختی دولت از ده میلیارد ریال هم تجاوز میکند.

باتوجه باینکه سازمانهای دولتی تازگیهایستریں کرایه را می‌پردازند و از جمله پرداخت یک میلیون ریال اجاره بها در ماه در بودجه جاری سازمانها دیده میشود وعادت کردن باین گونه راه حل‌ها نیز که بمنظور فرار از پذیرش هرگونه مسئولیت و یا سازندگی صورت می‌گیرد. باید توجه داشت یکی از وظایفی که مسئولین اجرائی بعهده دارند اینستکه باهمه قدرت بکوشند لااقل در مناطقی که زمین در اختیار دارند برای سازمانهای خود ساختمانهایی مناسب ساخته و از پرداخت اجاره بها پرهیز نمایند. زیرا پرداخت همه ساله چنین رقمی نه تنها بر بودجه مملکت سنگینی می‌کند بلکه عواقب ناگوار اجتماعی را نیز ببار خواهد آورد.

ضمناً لازم تذکر است که منظور از ایجاد ساختمانهای دولتی این نیست آنچه که ساخته میشود از تجمل و اشرافیت و اسراف و تبذیر آن چنان برخوردار باشد که نتوان حدی بر آن متصور شد. زیرامی بینیم چه بسا که ۲ الی ۳ برابر جمع اعتبار طرحهای عمرانی یک استان تنها برای تکمیل یک کاخ دولتی هزینه میشود و این حقیقتی است که نمونه‌ای از آن را میتوان در پیوست شماره ۴ لایحه بودجه سال ۲۰۳۶ کل کشور ملاحظه کرد.

بعلاوه در ایجاد ساختمانهای دولتی اضافه بر مبارزه با تجمل گرایی که نوعی فساد و اسراف ضد انقلابی بشمار میرود باید سعی شود فضای لازم برای کارمندان و رؤسای ادارات نیز در حدی متعال و متناسب بوجود آید زیرا چه لزومی دارد که مثلاً یک شخصیت اداری اطاقی بوسعت یکصد متر مربع داشته باشد در صورتیکه ادارات وابسته به همان وزارتخانه در مراکز استانها و یا سایر ادارات در مراکز مختلف از اطاقهایی آنچنان محقر برخوردار باشند که مثلاً در یک فضای ۱۲ متر مربعی ۳ تا ۴ کارمند بکار مشغول باشند.

اینکه روی صرفه جوئی تأکید میشود و در هر زمان و مکان رهبر کبیر ایران بر آن تأکید فراوان میفرمایند باین منظور است که کم خرج بشود، بلکه خواست نهائی در اینستکه بجا و بموقع و حساب شده خرج گردد؛ زیرا مادام که از سوئی برای اخذ درآمد کوشش بعمل آید ولی در هزینه هادقت لازم معمول نگردد هیچ نتیجه‌ای از فعالیتها عاید نخواهد شد مضافاً باینکه تنها در صرفه جوئی و بجا خرج کردن است که تأثیر درآمد هاضعاف می‌گردد.

در زمینه کارمندان بار دیگر توجه اولیاء محترم آموزش و پرورش را باین نکته جلب می‌کنم که باهمه اقداماتی که سال گذشته بعمل آمد ولی تاکنون بازنشستگان لیسانسیه آموزش و پرورش که حکم مرحله اول را دریافت کرده و قبل از صدور حکم مرحله دوم با سی سال سابقه خدمت بازنشسته شده‌اند هنوز نتوانسته‌اند از تعمیم تبصره ۲ اصلاحی ماده ۴ قانونی آن بهره‌مند شوند.

درباره اهمیت فرهنگ و هنر و توجه فراوانی که بحق می‌باید باین رکن اصیل و بنیادی وحدت ملی مبذول گردد سعی بلیغ بر ارزش و چاره‌سازی که علی‌احضرت شهبانوی گرانقدر، اندیشمند و هنر دوست ایران در این زمینه مبذول میفرمایند و هم چنین همکاری مسئولین

اجرائی در گفتار پیشین خود در بودجه سال ۲۰۳۰ بحث لازم بمیان آمد و باید اعلام داشت که این تلاشها و خدمات بمنظور حفظ وحدت ملی از عالیترین و شکوهمند ترین کوششهایست که به نیا خاک ما میشود.

در این زمینه بمنظور اینکه حرمت فرهنگی از هر لحاظ حفظ شود شایسته است مسئولین اجرائی باستانهاییکه از نظر آثار باستانی، گنجینه‌های فرهنگی در غنای افزونتری هستند و در اثر حفاریات و کشفیات آثار بیشتری بذخایر ملی افزوده اند توجه کافی مبذول گردد تا حدی که لااقل در همان مناطق موزه‌های ایالتی یا استانی که معرف شناسائی منطقه فرهنگی باشد در شأن همان استان ایجاد گردد. هم‌اکنون در استان گیلان نقاطی مانند مارلیک - کلاواز - جونید - شمی - اسلش - طولش وجود دارد که از نقاط مزبور غنی‌ترین آثار باستانی کشف و بموزه‌های متعدد ارسال گردیده در صورتیکه در همین استان موزه‌ایکه در شأن شناسائی میراثهای فرهنگی گیلان باشد وجود ندارد.

بعلاوه استان گیلان از نظر داشتن آثار فولکلوریک یکی از غنی‌ترین مناطق کشور بشمار میرود و حال آنکه نه موزه‌ای در این زمینه در آن ایجاد شده‌ونه دارای موزه مردم شناسی است. از کتابخانه هم صحبتی نمی‌کنم. زیرا تنها کتابخانه شهر رشت که بهمت مردم دانش پرور گیلان ایجاد شده و از قدیمی‌ترین قرائتخانه‌های کشور بشمار میرود و از نظر آثار کتب خطی از نادرترین کتابخانه‌های جهان است در اثر کمبود بودجه بصورتی محقر در آمده و رو بویرانی است و اگر بخواهیم دقیقاً نیازمندیهای این استان را به کتابخانه بر شماریم بعلت بالا بودن سطح آگاهی و مطالعه در این استان و برخورداری مردم از فهم و بینش و دانشی والا لااقل ۳ کتابخانه مجهز در شهرهای استان باید ایجاد گردد و مسلماً اجرای این وظیفه تنها بعهد وزارت فرهنگ و هنر است که میتواند در سطحی عالی و شایسته باین خواست معنوی و انسانی مردم پاسخ مثبت دهد.

در مورد تسریع در کار دانشگاه گیلان و اینکه بالاخره در سال تحصیلی آینده این دانشگاه تعدادی دانشجو خواهد پذیرفت لازم میدانم از رئیس محترم دولت و وزیر سابق و جدید علوم و آموزش عالی و همکاران عزیز دکتر دلوسی و دکتر اقبال و استنادار



گیلان و همه دست اندرکاران تشکر کنم که در اجرای اوامر امیدآفرین و حیات بخش شاهنشاه آریامهر کار دانشگاه گیلان سرو سامانی یافته و باین خواسته چندین ده ساله اهالی وطن پرست و دانش دوست گیلان جامه عمل پوشانیده شد. اختصاص ۳۲۰ میلیون ریال بودجه جاری و ثابت برای این دانشگاه گویانکه در مقام مقایسه با سایر مؤسسات آموزشی رقم ناچیزی است ولی در هر حال بسیار کارگشا خواهد بود و این امید وجود دارد همانطوریکه جناب آقای نخست وزیر سال گذشته مبلغی بدرخواست نمایندگان گیلان به بودجه دانشگاه گیلان اضافه کردند در صورتیکه در سال ۲۵۳۶ نیازی باین کار باشد بار دیگر لطفشان را شامل گیلان و گیلانی مینمایند. در هر حال این امید وجود دارد که روزی دانشگاه گیلان سرآمد دانشگاههای طراز اول مملکت گردد.

ضمناً از همکار گرامی جناب آقای دکتر خطیبی مدیر عامل محترم شیروخورشید سرخ ایران که به پیروی از نیت خیر خواهانه و بزرگووارانه والا حضرت محبوب شاهدوخت شمس پهلوی در حمایت و کمک بدانشگاه گیلان از بذل هر کوششی دریغ نکرده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم زیرا هم اکنون دانشکده پزشکی شیروخورشید سرخ استان گیلان که تعدادی دانشجو نیز دارد باموافقت بعمل آمده باتمام ابواب جمعی و بودجه و وسایل در اختیار دانشگاه گیلان قرار خواهد گرفت و باین ترتیب نه تنها بامکانات و تجهیزات دانشکده افزوده شده بلکه در آینده تعداد دانشجویان نیز افزوده خواهد شد. این نیت خیر و امید بخش که بهمت والا و خواست والا حضرت نیکوکار شمس پهلوی صورت گرفته موجب سپاس و امتنان فراوان اهالی شاهدوست و وطن پرست گیلان است شیروخورشید سرخ ایران وبسیاری از سازمانهای خیریه و عام المنفعه دیگر نظیر بنیاد نیکوکاری شاهدخت شمس پهلوی و جمعیت ملی حمایت حیوانات ایران که تحت هدایت وارشدشاهزاده محبوب قرار دارد از نظر مدیریت، کارآئی و خدمت ب مردم و اجتماع و حفظ و حراست از ثروتهای دانی و مساعدت بدمانداران در حدی قرار دارند که میتواند الگوی شایسته و مناسبی برای خدمات دیگر باشند.

تخصیص بودجه در زمینه هزینه های ضروری عمرانی مربوط به تبصره ۱۹ که در لایحه بودجه سال ۲۵۳۶ کل کشور در تبصره ۵ ذکر از آن رفته است

و افزایش مبلغ آن تا ۴۰۰ میلیون تومان از اقدامات بسیار جالب و ارزشمندی است که باردیگر ماباید از دولت و سازمان برنامه و بودجه که باین مسئله که بی نهایت مورد توجه نمایندگان بوده است تشکر و قدردانی کرد. اقدام مزبور نشان داد که با جلب اعتماد و اطمینان مردم چگونه میتوان حس خودیاری و همکاری را در شیفتگان این آب و خاک و روستانشینان عبور و شرافتمند برانگیخت و انجام بسیاری از کارها و نیازمندیها و خدمات را با هزینه ای معادل یک دهم برآوردی که دستگاه های دولتی مینمایند با طرح و موفقیتی اطمینان بخش و اساسی تر بانجام رسانید. بدیهی است هراندازه دولت در افزایش این بودجه و نظایر این چنین ابتکاراتی همت نماید، خدمتی است که بخود و دستگاههای اجرائی مربوط نموده و نمایندگان ملت حاضرند بایکدنیا شور و شوق در انجام این وظایف کوشا و راغب باشند.

سال گذشته اشاره ای رفته بود بر اینکه بسیاری از روستاهای ایران که از همه جهت استعداد و کیفیت بخش شدن را دارند می باید مورد توجه قرار گیرند و حقشان را بآنها داد. از جمله ضرورت بخش شدن «سنگر» در شهرستان رشت بتفصیل توضیح داده شد، متأسفانه این تغییرات در سطح چند بخش در ایران با کمبود بودجه مواجه گردید و بمواقع بعدی حواله داده شد. و حال آنکه در همین ایام به میمنت و مبارکی چند فرمانداری کل باستان تبدیل شد و خوشبختانه در این زمینه کمبود بودجه اصلاً مطرح نگردید. در هر حال با توجه باینکه بودجه سال ۲۵۳۶ تا حدی بصورت «بودجه شهری» درآمده است و گذشته از بسیاری ارقام که مویده این حقیقت می باشد تنها ملاحظه کمکهای دولت بشهرداری تهران گوشه ای از صحت این مدعا را باثبات میرساند ولی معذالک این چنین تقسیمات بودجه ای نیز دلیل بر آن نمیشود که همچنان آتش اشتیاق ساکنین سنگر و سایر نقاط مشابه در سرتاسر کشور بمنظور بخش شدن همچنان گرم و پرمنا باقی نماند نکته دیگر از کیفیت جالب و مفیدی که چندسالی است در امر بودجه نویسی کشور پدید آمده طبقه بندی «تابعی» باتنظیم مخارج دولت برحسب کاربرد آنها در بخشهای مختلف است. زیرا تنها بایک اشاره کوچک باین جدول و مقایسه آن با بودجه سالهای گذشته میتوان به بسیاری از ویژگیهای بودجه پی برد.

بدیهی است هرکوششی که در تکمیل این رویه بعمل آید قدمی است در ارائه بودجه ای که برنامه های متکی بر مبانی علمی و تحقیقاتی خواهد بود.

تغییراتی که در این زمینه میتوان بین دو بودجه سالهای ۲۵۳۵ و ۲۵۳۶ مشاهده کرد در جدول زیر خلاصه میشود.

طبقه بندی	عمومی سال ۲۵۳۵	نسبت درصد	برآورد قطعی در بودجه عمومی سال ۲۵۳۶	نسبت درصد
امور عمومی	۲۵۲/۶ میلیارد ریال	۱۲ درصد	۲۰۰/۸ میلیارد ریال	۸ درصد
امور دفاع ملی	۵۶۶/۸	۲۷ درصد	۵۶۱/۱	۲۳ درصد
امور اجتماعی	۴۰۰/۱	۱۹ درصد	۵۴۴	۲۲ درصد
امور اقتصادی	۵۷۹/۷	۲۸ درصد	۸۷۴/۷	۳۶ درصد
هزینه های متفرقه	۶۰/۶	۳ درصد	۳۵/۸	۱/۴ درصد
بهره و کارمزد واسه	۵۷/۲	۲/۷ درصد	۶۶/۳	۲/۸ درصد
بازپرداخت وامها و دیون	۶۱/۴	۳/۴ درصد	۵۸/۵	۲/۴ درصد
سرمایه گذاری در خارج				
از کشور و کمک بکشورها	۱۰۰	۴/۳ درصد	۸۰	۳/۴ درصد

در این قسمت از بیان مطالب شایسته است مختصری درباره اهمیت دفاع از مملکت و نعمت آسایش و امنیت توضیحاتی بدهم.

ذکر این نکته ضروری است که تنها در سایه امنیت است که اصولاً امکان نشر هرگونه افکار سازنده و خلاق و یا ارائه طرح های آبادانی و نظایر آن میسر و ممکن میشود. زیرا کمترین خلل در مسائل امنیتی اصولاً امکان بدست نخواهد آمد تا بتوان با خیالی آسوده در مکانی قرار گرفت و ناظر بر پیشرفتهای و یا اجرای برنامه ها بود. افلاطون در یکی از نوشته های خود بنام نوامیس درباره اهمیت و اعتبار امنیت می نویسد، اگر من بکورش شاه شاهان احترام می گذارم و او را مردی بزرگ و حیات بخش میدانم، نه بخاطر انجام کارهای بزرگ عمرانی و یا اقتصادی است بلکه آنچه که این شخصیت را در والاترین درجات همچنان باقی گذاشته و می گذارد، کوششی است که این شاهنشاه در ایجاد محیطی امن در ایران انجام داده و سبب گردیده تا بدین ترتیب موجبات نشر و گسترش هر نوع اندیشه ای کارساز و انجام فعالیت های عمرانی میسر و ممکن گردد.

افلاطون پس از آن نتیجه می گیرد، ایکاش برای ملت ما هم چنین فرصت و موقعیتی وجود داشت که می توانستیم امنیت را بمعنای واقع لمس کنیم و در پناه آن به فعالیت های سازندگی بپردازیم.

بحال حاضر برمی گردیم نظیر چنین حقیقتی را هم اکنون در کشور ایران میتوان دید. در حقیقت بزرگترین

نعمتی را که شاهنشاه فهیم ما همراه با سایر اندیشه های خلاق و امیدآفرین بملت ارزانی داشته اند نعمت امنیت و آسایش در پناه ارتشی مجهز بپر قدرت و ارزنده می باشد و وجود چنین فرصت و موقعیت گرانبهایی است که موجب شده تا بتوانیم ناظر و شاهد رفاه روز افزون ملت، انجام طرح های عمرانی و از جمله ارائه بودجه ای با رقم نجومی باشیم و این نعمت هم در زمانی صورت گرفته و می گیرد که در بسیاری از نقاط دنیا جنگ های مذهبی - نژادی، تضادهای مسلکی و اختلافات نظر دیگر دیده میشود و ایران بصورت جزیره ای ثابت و آرامش بکارهای اساسی و بنیادی خود پرداخته است این اطمینان حاصل است که ملت ایران در هر فرصت و زمان همگام و همدوش برادران و خواهران سرباز خود با تمام وجود و چنگ و دندان از نپا خاک خود دفاع خواهد کرد و ارتش دلیر ایران مطمئن باشد که یک یک افراد کشور هم چون سربازان جانباز پشت جبهه خدمات ملی و میهنی خود را تا پای جان بانجام خواهد رسانید.

در پایان عرایضم چند توصیه بنظم رسیده است که امیدوارم دولت ضمن توجه دقیق در اجراء و یا بهبودی بخشیدن بان از بذل هر کوششی دریغ نرزد.

۱- در حال حاضر چهار وزارتخانه اسر خارجه - علوم و آموزش عالی فرهنگ و هنر - اطلاعات و جهانگردی در خارج از کشور هر یک بنوعی در شناساندن مفاهیم و پیشرفتهای ملت ایرن تحت رهبریهای شاهنشاه آریامهر بویژه بدانشجویان و جوانان و آنها یکپاره امروزه بنام مغزهای فراری معروفیت پیدا کرده اند در فعالیت



هستند. اما بدستی باید اعلام داشت که در اثر پراکنندگی در نحوه تصمیم‌گیری و ارائه طریق و یا حتی عدم هم‌آهنگی در اجرای تلاش‌های مربوط موفقیت چندانی در این زمینه نداشته‌اند. توصیه یا پیشنهاد اینست که کلیه این وظایف در هر کشوری در یکجا متمرکز شود و بخش مسؤل تحت برنامه‌ای دقیق و اساسی این وظیفه خطیر را به عهده بگیرد. تصور می‌رود چون یکی از وظایف وزارت اطلاعات شناساندن پیشرفت‌ها و افتخارات مملکت می‌باشد بتواند در این زمینه نقش مؤثری را ایفا نماید. بدیهی است در اینصورت چون مسؤلیت روشن و هدف نیز در یک جهت به پیش می‌رود هر چندگاه یکبار می‌توان ضمن ارزیابی خدمات نتایج حاصله را بدقت مورد بحث قرار داد.

در این پیشنهاد نامی از مغزهای فراری و باصلاح مشکل فرار مغزها آمده است. در این زمینه بحث فراوان است ولی تنها باید باین اکتفا کنم که اصولاً فرار مغزها مسئله یا مشکل مهمی نیست آنچه قابل تأمل و درخور اندیشه فراوان است «فرار دلهای» است زیرا بازگرداندن مغزها کاری آسان و امکان پذیر است و تنها آرام ساختن دلهای فراری کاری مشکل و بزحمت امکان پذیر است. و آنچه که در این توصیه قابل بحث و با اهمیت بیشتری همراه است - جلوگیری از فرار دلهای و یا بازگرداندن آنها با نمایان پیشرفت‌ها و ترقیات در پناه صداقت و یکرنگی و صفا و یکدلی است.

۲- توصیه دیگر توجه بروزنامه‌های محلی است آنهاست هم اکنون در هر یک از استانها یک یا چند روزنامه محلی منتشر می‌شود که مسلماً بخاطر محدودیت در کادر و امکانات قادر نیستند بیش از این در کار خود موفقیت داشته باشند، تا حدیکه بسیاری از این استانها حتی از داشتن یک دستگاه کلیشه‌گراف هم محروم هستند و ناچارند عکسهای چاپ شدنی در روزنامه را بتهران فرستاده و پس از چند روز معطلی و احیاناً گم شدن عکسها کلیشه را بدست آورند.

باتوجه باینکه روزنامه‌های محلی نیز قادرند همانند روزنامه‌های وزین پایتخت نقش راهنمایی و ارشادی خود را ایفا نمایند، توجه باین رسانه‌های همگانی از وظایفی است که وزارت اطلاعات بخوبی قادر است از عهده آن برآید.

۳- شرکت گسترش خدمات بازرگانی موظف است بنا بوظایفی که دارا می‌باشد کلیه امور بازرگانی و خدمات مربوط با آنرا زیر نظر داشته و در اجراء آن کوشا باشد، باین ترتیب توصیه می‌شود انجام هر نوع معامله اعم از خرید

گوشت و سایر اقلام غذایی و همچنین مواد دیگر در این اداره هم‌آهنگی پیدا نماید و بدون جهت سازمانهای متعدد در وزارتخانه‌های مختلف برای همین منظور ایجاد نشده و بدون جهت رشد توری حاصل نماید.

۴- چنانچه قرار است کمیته حمایت از مصرف‌کننده با تلاش و کوششی افزونتر بکار خود ادامه داده و یار و یاور مصرف‌کنندگان باشد، به این کمیته اختیارات و امکانات بیشتری داده شود و حتی المقدور براعتبارات آن افزوده گردد.

۵- شنیده می‌شود مدرسه عالی ورزش قریباً تعطیل خواهد شد و یا فعالیت آن محدود می‌گردد. باتوجه باینکه ورزش در برنامه دولت از اولویت ویژه‌ای برخوردار است و وجود دانش‌آموختگان این دانش در اجرای چنین تلاشی بسیار کارساز خواهد بود لازم است در گسترش این مدرسه عالی اهتمام فراوان بعمل آید و باتوجه به حقوق و مزایای دبیران ورزش آنها را بکار در حرفه تخصصی خود تشویق و ترغیب نمایند، زیرا متأسفانه دیده می‌شود که در اثر بی‌توجهی مسؤلین از هر یکصد نفر نسیانسیه‌های ورزش تنها چندین نفر بکار اصلی خود پرداخته‌اند.

۶- مرتباً شنیده می‌شود که برای رفاه حال روستائیان قرار است مزایای شهری بروستاها برود، این شعار نباید تنها بر زبان جاری شود بلکه عملاً باید خدماتی در این زمینه صورت گیرد بعلاوه یکی از مظاهریکه در این زمینه می‌توان نام برد، کشانیدن و یابردن ورزش بروستاهاست. در حالیکه شاهد هستیم آنچه که در روستاها معنا و مفهومی ندارد بهره‌گیری از حداقل امکانات ورزشی است.

۷- توصیه می‌شود کلیه فعالیت‌های مربوط بصنایع دستی اعم از فرش‌بافی، صنایع مستظرفه و غیره در یکجا متمرکز گردد و از ایجاد سازمانهای پراکنده در این زمینه خودداری شود. تصور می‌شود با وظایفی که بعهد سازمان صنایع دستی ایران وزارت صنایع و معادن قرارداد می‌توان بدون چندباره کاری همه را در این سازمان متمرکز ساخت و مسؤلیت‌های لازم را از مجریان امور خواستار شد.

چند یادداشت برای من رسیده از جمله خانم لطیفه وحیدی از من خواسته‌اند که مطالبی اینجا راجع بوام کشاورزان عرض کنم و یکی دیگر از دوستان گفته‌اند که مطالبی درباره بازنشستگان بگوئید و دیگر اینکه آقای متولی نوشته‌اند درباره راه‌های روستائی بحث بشود عرض کنم که نسبت باین مورد خیلی زیاد بحث شده جناب آقای وزیر مشاور هم اینجا تشریف دارند و قول مساعد داده‌اند

بموقع و با فرصت کافی و قانونی لایحه بودجه کل کشور را به مجلس تقدیم نماید.

اسیدوارم برای سال آینده دیگر مواجه با این مسائل نشویم و این چنین دلایلی هم برای تأخیر در تقدیم لایحه بودجه کل کشور عنوان نشود من صادقانه بیان می‌کنم دلایلی که در سالهای مختلف از طرف دولت ارائه شده است برای اینکه نمی‌توانستند بودجه را در موقع مناسب بمجلس شورای ملی تقدیم کنند من بشخصه دلایلی موجهی نمی‌دانم و اما همکاران گرامی مطالبی را بیان داشتند پیرامون مسائل مختلف و در زمینه‌های گوناگون که نسبت بآن مطالب تکرار مطلب نمی‌کنم، در این خصوص جز یک یادآوری بیان و توجیه بیشتری

را ضروری نمی‌دانم که لایحه بودجه کل کشور همانطور که کراراً تذکر داده شده است صرفاً محدود و مربوط به اعداد ارقامی نیست که در جدولها و گزارشهای پیوست بآن منعکس است از نظر آنچه در گذشته انجام شده است لایحه بودجه کل کشور باید حاوی و حاکی از گزارشهای دقیق باشد نسبت به هدفهایی که قبلاً اعلام شده بود. نسبت به هدفهایی که جامعه متحول در مرحله‌ای از کوششها و اقدامات و برنامه‌های خود دارد و باید ناظر باشد به هدفها و مقاصد وسیع و دگرگون‌کننده‌ای که جامعه‌ای در مسیر تحولات دنبال می‌کنند، بیان دیگر لایحه بودجه کل کشور در لایحه‌ای است که باید بگونه برنامه‌ای جامع آرمانهای اجتماعی و ملی را، خط مشی‌های اساسی را برای رسیدن به مقاصد اجتماعی و ملی در برگیرد بهمین کیفیت بحث و بررسی نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی پیرامون لایحه بودجه کل کشور باید از این دیدگاه صورت پذیرد. بنابراین اکنون در دومین سال اعلام رستاخیز ملت ایران از سوی رهبر ملت ایران میبایست لایحه بودجه کل کشور با مسائل مربوط به جامعه ایرانی را از این دیدگاه بررسی کنیم. شاهنشاه ایران زمین، این مرحله از تحولات جامعه بزرگ ایرانی را، مرحله رستاخیز ملت ایران عنوان نمودند که این نکته دلالت دارد بر اینکه، در جامعه ایرانی انجام تحولی وسیع و بنیادی ضرورت داشت و ضرورت دارد برای هر عضو جامعه بزرگ ایرانی رعایت این اصل ضرورت دارد، که در هر موقعیت و جایگاهی قرارداد، مسائل ملی و اجتماعی ایران را از دیدگاه متحول اجتماعی و تاریخی جامعه ایرانی که به مفهومی دیگر همان رستاخیز ملت ایران است در باید و مورد بررسی قرار دهد. پس باید دقیقاً این دوره از تحولات ملت

یکی دیگر از دوستان راجع به شرکت‌های سهامی زراعی که ۹۰ درصد آنها ضرر داده‌اند مطالبی نوشته‌است. در این مورد مطالبی بود که میبایست عرض کنم ولی من خیلی خلاصه کردم که وقت مجلس گرفته نشود آقای چلاجور درباره حیوانات وحشی که بمزارع صدمه می‌زنند نوشته‌اند جناب سترک دره شوری راجع به عدم بارندگی در فارس و خوزستان نوشته‌اند که اگر توجه نشود فاجعه سال ۱۳۴۱ در آنجا تکرار خواهد شد و نوشته‌اند که علاج و افعه را قبل از وقوع باید کرد تلگرافی هم بمن داده‌اند که بمقام ریاست تقدیم می‌کنم از اینکه صحبت‌م بدرازا کشید عذر می‌خواهم (احسن است).

رئیس - آقای پزشکپور بفرمائید.

پزشکپور - جناب آقای رئیس، همکاران گرامی این فرصتی است برای اینکه در این جلسه مطالبی را خدمت همکاران گرامی و جناب دکتر شادمان و دوتن از وزراء و معاونان پارلمانی که حضور دارند بیان کنم. البته نکته‌ای را جناب دکتر عاملی ضمن سخنان خود بیان داشتند و آن تذکر باین مسئله بود که آقایان وزراء در این دوسه روزیکه با این وقت فشرده بودجه کل مملکتی در مجلس شورای ملی مطرح است چند ساعت وقت خودشان را بمجلس بدهند ولی بهرحال معلوم شد درگیریها باین کیفیت است که این وقت را نداشتند! گذشته از آن که بهرحال بحث و بررسی بودجه در مجلس شورای ملی و ضرورت آگاهی دقیق که جز باحضور در مجلس شورای ملی تحقق پیدا نمی‌کند، از مسائل و نظرات نمایندگان ملت مهمترین کار است برای هر مسؤل دستگاه اجرائی، میبایستی این نکته را بیان دارم که بهرحال در مواردی می‌بینیم که شاید صرف این وقتها آنچنان هم حلال مسائل جامعه ما نبوده است و لااقل ما در این مرحله قرار داریم که برخورد کردیم با وقوع ضایعات بسیار و چه بسا اگر نمایندگان دولت در مجلس شورای ملی حضور می‌داشتند و به نظرات نمایندگان مردم توجه می‌کردند بسیاری از این ضایعات بوجود نمی‌آمد. لااقل فکر می‌کنم که جناب وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه بطور قطع میبایست در تمامی بحث و بررسی درباره بودجه در جلسه حضور می‌داشتند. بخصوص جناب ایشان، زیرا معاونی هم ندارند که در موارد لزوم مسائل را باطلاع ایشان برسانند و بسا نمایندگان مجلس شورای ملی را در معرض مسائل و پرسش و پاسخ‌ها بگذارد. بهرحال، این نکته را بارها گفته و باز هم تکرار می‌کنم که ضرورت دارد، دولت



ایران را دریابیم و بدانیم مراد از رستاخیز چیست ؟ باید با صداقت قبول نمایم که هرگز مراد از رستاخیز تنها تغییر نام و تابلو نبوده است (صحیح است) مراد از رستاخیز تنها جاشدن عواملی چند نبوده است - مراد از رستاخیز اقبال از آن جنبش فسخیم ملت ایران است که از بدو تاریخ تا کنون ادامه داشته و دارد مراد از رستاخیز ملی درک فرمان های تحول است، اعمال فرمان های تحول و نوامیس زیست ملی ما است که در دل تاریخ ما در دل فرهنگ ملی ما و در دل آئین شاهنشاهی ما نهفته است مراد این بوده است که فرمان های سرنوشت و احکام تاریخ ملت ایران را دریابیم. آنها را از دل تاریخ و فرهنگ ایران بیرون بکشیم و ضابطه کوششهای اجتماعی و نظامات اجتماعی و اداری ملت ایران قرار بدهیم، و براساس آن اصول نظم اجتماعی شادخی را بنیان گذاریم که بتواند میلیون ها ایرانی را هماهنگ کند، بتواند همه منابع سرزمین ایران و همه امکانات ملت ایران و همه نیروهای مردم ایران را پیوند دهد بنابراین درک این دوره از تحول مهم ترین و حساس ترین مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری و قانونگذاری جامعه ایرانی است (صحیح است) ما در هر کجا ایستاده ایم و در هر موقعیت که قرار داریم چه در پشت تربیون مجلس شورای ملی، چه در دل کشتزار، چه در پشت ماشین بافندگی در کارخانه، چه به عنوان دامدار در دل مرتعی چه در دستگاههای اجرائی، چه در مقام نخست وزیر مملکت، چه در مقام وزیر، چه در مقام کارمند، چه در مقام معلم و استاد دانشگاه، چه در مقام بازرگانی و پیشه ور، اگر نتوانیم موضع تحول اجتماعی و تاریخی ایران را دریابیم، اگر زمان تاریخ و احکام جنبش ملی را نشناسیم، هرگز نخواهیم توانست گامی ثمر بخش در راه پیروزی ملت ایران برداریم. ما می خواهیم یعنی تاریخ ایران، سرنوشت ایران و ملت ایران میخواهد، آن گذشته پرافتخار ملت ایران را که احکام زیست سرافراز جامعه ایرانی را با خود دارد، از مسیر تحول کنونی به آینده درخشانی و فردائی پرشکوه پیوند زنیم. ما اکنون در چنین مرحله ای خطیر از جنبش ملت ایران قرار داریم. این جنبش، جنبشی نیست که اکنون آغاز شده باشد، این جنبش از آغاز تاریخ ایران زمین، از آن هنگام که نخستین سنگ بنای موجودیت ملت ایران گذارده شده همه تیره های ایرانی و نمودهای زندگی ملت ایران را در مسیر خود قرار داد چه آن زمان که کاوه آهنگر قیام کرد، چه آن زمان که بنیان پادشاهی های آریایی

ایرانی در ایران زمین گذارده شد، چه آن زمان که کورش بزرگ نظامات آریایی ایران زمین را متحد ساخت و شاهنشاهی ایران زمین را بنیان گذاری نمود، وجه پس از آن در تمامی مراحل دیگر، مابین مکتبی برا حکامی یکسان رستاخیز گسست ناپذیر جامعه ایرانی تداوم و حرکتی زندگی آفرین داشته است. هر زمان که مامواجه با فتور شدیم، هر زمانی که در مسیر تاریخ آزادگی بخش و بزرگی بخش ما وقفه ای حاصل شده آن هنگام تدم ایرانی بپاخاست و رستاخیز کرد، برای اینکه آینده را به گذشته های پرافتخار پیوند دهد و دگر بار اصول نظام شاهنشاهی و زیست ملی و آزادگی و فرهنگ مات خود را احیاء نماید بدینسان در مسیر تاریخ چند هزار ساله ملت ایران استمرار جنبش ملی و اجتماعی جامعه ایرانی را می بینیم چنین پیوند و استمرار جنبش های ملی در طی تاریخ هزار ها ساله ایران زمین است که سبب گردیده موجودیت قومی سیاسی و فرهنگی ملت ایران در فراز و نشیب های گوناگون مصون و محفوظ بماند. بعنوان نمونه بیان می دارم، دوهزار و سیصد و اندی سال پیش از این ملت ایران با اعتقاد کامل اسلام آورد، ولی در آن زمان عرب به سرزمین های گوناگون رفت، در میان همه آن ملت ها و آن سرزمین ها، تنها سرزمین و ملتی که توانست فلسفه و اندیشه و زبان ملی و استقلال و موجودیت خود را حفظ کند ایران زمین و ملت ایران بود زیرا در آن هنگام، جامعه ایرانی، مبارزان و آزادگان قوم ایرانی رستاخیز عظیم ملی را آغاز کردند، جنبشی مبتنی بر همان اصول زیست و وحدت ملت ایران و نیا خاک ایرانیان. این جنبش بزرگ ملی پس از چندین دهه که دوره فتور و نابسامانی ملت ایران بوده بار دیگر در مناطقی از ایران زمین حکومت های ایرانی را با فرهنگ ایرانی احیاء نمود. در مراحل دیگر از تاریخ ملت ایران نیز چنین جنبش های ملی را می بینیم که با تکیه آن ملت ایران، در هر مرحله و دوره ای از زندگی سرفراز و فرهنگی شکوفا را بوجود آورده است شاید برخی تصور کنند که چرا این بحث در این هنگام در مجلس شورای ملی مطرح شد. ولی من چنین عقیده دارم که در این مرحله از تحولات جامعه ایرانی جای این بحث، بیش از هر کجای دیگر، در مجلس شورای ملی است که در برابر رستاخیز و تحول ملت ایران رسالتی بس سنگین بعهد داده دارد. این رسالت را می بایست دریافت. ایفای این رسالت ایجاب می کند درست بدانیم در کجا قرار داریم و به کجا می خواهیم برویم؟

در طی تاریخ جنبش های ملی ایران همواره مبتنی بر اصولی مشخص بوده است. این اصول از آن هنگام که تیره های آریایی ایرانی به سرزمین ایران آمدند و با این نیا خاک مقدس پیوند پیدا کردند، از آن هنگام که فرهنگ ایرانی محتوای این همبسته دوشاخه قومی و سرزمینی نظام سیاسی و اجتماعی ایران شد و از آن هنگام که نظام پادشاهی آریایی ایرانی، به عنوان مدافع این یعنی خون ایرانی و خاک ایرانی و فرهنگ ایرانی جلوه گر شد، اصول بنیادی جنبش های ملی ایران گرچه در این جا بیان مطلبی را پیرا سون اینکه نظام شاهنشاهی، نظام طبیعی اجتماعی و ملی جامعه ایرانی است و رسالت و تعهد تاریخی این نظام را برای ملت ایران و تاریخ را ضرور میدانم. در همان هنگام که از پیوند تیره های آریایی ایرانی با ایران زمین و نیز از پیوند فرهنگ ایرانی با این دو عنصر و یا به نخستین جامعه ایرانی شکل گرفت نظام اجتماعی تیره های ایرانی بگونه ای نظام پادشاهی ایرانی بوجود آمد. همانگونه که ملاحظه مینمائید پیش از کلمه «شاهی» پیشوند «پاد» فرار دارد که به معنی نگهبان، حافظ و مدافع است. پس نظام پادشاهی و پادشاه یعنی نظام و شکل حکومت و کسیکه باید مدافع و محافظ جامعه ملی ایران باشد (احسن است) که از سه عنصر و یا سه همبسته خاک و خون و فرهنگ ایرانی تشکیل شده است، طی تاریخ ملت ایران، دودمانهای بسیار سلطنت داشتند ولی پس از چندی دفتر حکومت آنها برهم بسته شده چرا؟ آن زمانی بود که آنها نتوانستند به رسالتی که برابر ملت ایران، فرهنگ ایران و سرزمین ایران داشتند عمل کنند بعنوان نمونه سردار سپه در چه زمانی و چرا قیام کرد؟ در آن هنگام در حدود یکصد و پنجاه سال بود که از سلطنت قاجاریه میگذشت؛ ولی سلطنتی که ایران را به زنجیرهای ارسارت و بردگی سپرد. سرزمین های ایران را تجزیه نمود، سلطنتی بود که هرگز به رسالتی که برابر جامعه ایرانی داشت رفتار نمود، پاس و حفاظت از سه اصل بنیادی جامعه ملی ایران یعنی دفاع از تیره های ایرانی، حفظ وحدت نیا خاک ایرانیان و فرهنگ ایرانی را اجراء نمود - در نتیجه قیامی انجام شد، سرداری بزرگ از سرزمین مازندران، رستاخیز کرد، رستاخیزی که نظامات اداری، نظامات سیاسی و اجتماعی ملت ما را براساس این سه اصل استوار نمود. در نتیجه این سردار بزرگ دریافت که باید ستون های تخت جمشید را از زیر خاک بیرون کشید، دریافت که

صدای سوت کارخانه ها باید سکوت غم انگیز دشتها و کوهستانهای ایران را درهم شکستند. دریافت که باید آنچه را از ایران بزرگ باقی مانده است متحد نگهدارد. دریافت که باید به پراکندگیها پایان دهد. به این مناسبت است که رضاشاه بزرگ در چنین موضع شایان احترام قرار میگیرد، اینها جهاتی دارد، ما باید این نکات را عمیقاً درک کنیم. پس من در مجلس شورای ملی بیان میدارم که بهیچوجه اعتقاد به نظام شاهنشاهی ایران فقط بیان شعار نیست. من اصرار دارم بر اینکه باید دریابیم که کجا ایستاده ایم، باید دریابیم که احکام تحول جامعه ایرانی چیست و بکجا باید برویم؟ این فقط یک شعار نیست، هر ایرانی آرمان خواهی خواهد درفش آسمانی رنگ شاهنشاهی ایران بر سراسر ایران بزرگ در اهتزاز باشد. ولی اعتقاد به این مطلب این نیست که کسی بدون درک مفاهیم و مبانی تاریخی و اجتماعی آن بگوید: جاوید شاه. باید مفاهیم ملی را با همه ژرفا و وسعت آن دریافت، بنابراین شناخت اصول و احکام زیست ملت ایران که لامحاله جنبش ملی ایران نیز بر آن اصول مکتبی است برای پیرو ساختن رستاخیز ملت ایران نهایت ضرورت را دارد. یک نکته را همکاران عرض کنم، این را من باب تعریف از خود بیان نمی کنم. این سخن را کسی میگوید که فرمان همان خون ایرانی که در رگهایش دور میزند با درک آن مسئولیتهای ملی، در زمان های بسیار طولانی جان در کف برای بیان عنوان شاهنشاهی ایران و برای دفاع از درفش آسمانی رنگ شاهنشاهی ایران سنگر به سنگر مبارزه نموده است نه با سخن حتی با قراردادان جانش و تنش در مقابل صدمات گوناگون بنابراین من به سهم خود میتوانم بگویم، تا این لحظه که اینجا ایستاده ام کوشنده ای صدیق و جان باز برای ملت ایران و شاهنشاهی ایران بوده ام. این صداقت و این اعتقاد کامل به من حکم میکنند که من در دومین اجلاس مجلس رستاخیز آنچه را بنظرم میرسد به آگاهی مجلس شورای ملی برسانم. بنظر من درک و دریافت موضع فکری، موضع تاریخی و موضع اجتماعی ملت ایران در این مرحله مهمترین مسأله است، برای هر عضو وابسته به ملت ایران و هر کوشنده راستین جنبش ملت ایران تا بتواند این کوشش ما را هم آهنگ در مسیر تاریخ ایران ادامه دهد. در اینجا بیان یک نکته را ضرور میدانم و آن مسأله ایست دقیق و حیاتی و تعیین کننده سرنوشت، و آن این است که گاه دیده شده برخی میگویند «ایسم» ها را محکوم میکنیم، دیدم اشاره ای شد، شاید آقای دکتر عاملی



اشاره فرمودند که ما نه ایسم ایرانی، بلکه ایسم‌های وارداتی را محکوم می‌کنیم. این صحیح است و ما چه ایسم‌هایی را محکوم می‌کنیم ایسم‌های وارداتی را، چه ایسمی را محکوم می‌کنیم و با اعتقاد کامل محکوم می‌کنیم و من بنابه اعتقاد کامل بیش از ۳۰ سال است آنگونه ایسم‌ها را محکوم کرده‌ام، مارکسیسم کمونیسم را، کاپیتالیسم را زیرا اینها ایسم‌هایی است که نه تنها متجاوز به حقوق ملت ما هستند، بلکه متجاوز به حقوق همه ملت‌ها هستند. اینها ایسم‌هایی است که حاکمیت ملت‌ها را زیر پا گذاشته‌اند و با زنجیرهای رنگین خود بردگی‌های جدیدی را برای ملت‌ها بارمغان آورده‌اند. این‌ها ایسم‌هایی است که غم‌انگیزترین صحنه تعدی بر جامعه بشری را برای ملت‌ها بوجود آورده‌اند. ولی برای ما، نمودار احکام تاریخ ایران، مجموعه اصول زیست ملت ایران، سنگر تداوم موجودیت ملت ایران استمرار ناسیونالیسم ملت ایران است. ناسیونالیسم ایران آئین زندگی جاودانه ملت ایران است. ایدئولوژی ملی ماست و حاوی اندیشه شکوفا و فرهنگ احکام و تاریخ سرفراز ایران است که قدرت مقابله با ایسم‌های ضد ملی و بردگی‌آور را دارد. همین جاست که اگر ما در موضع ناسیونالیسم ایران یعنی موضع تاریخ و اجتماع ملت ایران بایستیم آنچه‌آن غنای فکری و ایمانی خواهیم یافت که هرگز انترناسیونالیست‌های راست و چپ قادر نخواهند بود در هیچ عنصر ایرانی (صحیح است) شاید آنکه از او می‌خواهم سخن گویم نخواهد نام او را ببریم، ولی بگذارید من به مجلس شورای ملی نمونه‌ای از یک عنصر معتقد را معرفی کنم. او، مهندس ظفری است (آفرین) با این اعتقاد در اروپا ایستاد در برابر توطئه‌های دشمنان ایران و او یک چشمش را از دست داد و حاضر است که جان‌ش را هم از دست بدهد (آفرین) اما چرا توانست بایستد و مبارزه کند چون ایمان در او بوجود آمده چون موضع ملتش را دریافت و این مهمترین مسئله دوره جنبش تحول بخش ملت ایران است (آفرین).

چون موضع ایدئولوژیکی ملتش را دریافت چون میداند ملتش باید بکجا برود و بعقیده من مهمترین نیاز دوره رستاخیز این است که هرکس موضع فکری و ایدئولوژیکی ملت ایران را دریابد این کاملاً صحیح است که دسیسه‌های استعماری هست و اکنون بیش از هر زمان

دیگر ملت ایران در معرض این ضربات قرار دارد. طی تاریخ بسیار اتفاق افتاده که مادر زیر این ضربات قرار داشتیم ولی ایستادگی کردیم. چرا ایستادیم، چون موضع ملی خود را شناختیم و الا همانطور که توضیح داده شد تبلیغات هست، دسیسه‌ها هست و دانشجو دانشجوی ایرانی است. من به عنوان نماینده ملت ایران تکرار می‌کنم که عدم مسئولیت دستگاه‌های ایرانی را که سبب سرگردانی برخی از دانشجویان ایرانی میشوند قبول نمی‌کنم. و نمیتوانم روی مسئولیت‌های این مسئولین خط اغماض بکشم. من تجربه دارم من بدون هیچ نوع امکانی و هیچ نوع وسیله‌ای با شناخت موضع فکری و تاریخی و اجتماعی ملت ایران توانستم کسانی را تعلیم بدهم که مهندس ظفری‌ها از آنگونه هستند. چرا نمی‌توانیم؟ بنابراین مهمترین مسئله شناخت موضع تاریخی و اجتماعی ملت ایران است و این مسئله، مسئله همه افراد و آحاد ایرانی است. من اشاره کردم به دانشجویان ولی همه گروه‌های جامعه بزرگ ایران را در نظر می‌گیرم. ما این موضع تاریخی و اجتماعی را دقیقاً درناییم و بدان اعتقاد نداشته‌باشیم نخواهیم توانست همه این نیروها را گرد بیاوریم و آن یک پارچگی ایده‌آل را بوجود آوریم. هرگاه چند هزار سال تاریخ ایران را بررسی کنیم درمی‌یابیم در تمام مراحل مدام ما نبردهای بزرگ داشته‌ایم. حتی در تعلیمات فکری و فلسفی جامعه ایران جلوه‌های این نبرد شکست ناپذیر هست نبرد یزدان و اهریمن، نبرد روشنائی باتاریکی، نبرد نیروهای آزاده ایران خواه و معتقد به رسالت ایرانی در داستان‌های اساطیری با ضحاک ستمگر، نبرد ایران پرستان بعد از حمله عرب برای احیای استقلال ایران در مراحل مختلف و به همین کیفیت جنبش‌های دیگر که در تمامی این نبردهای ملت ایران در مراحل مختلف و جنبش‌های گوناگون هدف مقدسی را می‌بینیم که آن احیای دگربار نظام اجتماعی ملی ایران است و بسبب درک آرمانخواهانه و شناخت ملی در نبردهای خود پیروز شد حال با توجه بمسائلی که بیان نمودم و موقعیت اجتماعی و تاریخی ملت ایران، چند مورد را که بنظر من اصولی هست از این مرحله از تحولات اجتماعی ایران یعنی این مرحله از رستاخیز مستمر ملت بزرگ ایران بیان می‌کنم. بدیهی است که هر عضو جامعه ایرانی و هر پدیده وابسته به نظام اجتماعی ملت ایران می‌بایست کوششی هم‌آهنگ و ثمربخش را دنبال نماید

برای اینکه آن فضای تاریخی و اجتماعی ملت ایران بمفهوم کامل حفاظت شود و به هدف‌هایی که جامعه و ملت ما و تاریخ ما دارد برسد. نکته اول مربوط است به سیاست ملت ایران که در درک این مفهوم با توجه به تاریخ ما و موقعیت جغرافیایی ما مشخص میشود. در این مورد سه عامل یا سه مرحله، یا سه انگیزه بنظر میرسد. نخست همبستگی همه گروه‌های جامعه بزرگ ایرانی برای حفظ و حراست آزادی و استقلال ملی، دوم نقش منطقه‌ای ملت ایران است که ایفای این نقش برگزار اصل حفظ استقلال و موجودیت ملی ما جدائی ندارد. توجه باین نکته نهایت ضرورت را دارد که بررسی هر ملت که جایگاهی در تاریخ دارد مرز موجودیت ملی او، مرز آنچه را که به مصالح و منافع و نمودارهای زندگی ملی او بستگی دارد به مرزهای سیاسی‌اش پایان نمی‌یابد. وضع تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران فرق دارد یافی المثل مردم و کشوری که در فلان گوشه امریکا یا قاره‌ای دیگر قرار دارند. ملت ایران در جهان در یک موقعیت ویژه جغرافیایی و سیاسی و فرهنگی در جهان قرار دارد، این موقعیت سیاسی و جغرافیایی و فرهنگی ویژه، برای ادامه حیات ملی ما اصولی رو مواردی را ضروری نماید. توجه بمسائل منطقه‌ای، ایفای نقش بین‌المللی از طرف ملت بزرگ ایران، اینها از اصول اجتناب ناپذیر سیاست زندگی ملی ایران است در طول تاریخ ایران. در این زمینه است که برای تمامی جنبش‌های ایران پرست و تمامی مراحل تحول و دگرگونی جامعه ایرانی ارتباط موضوع سیاست ایران در دریا اهمیت خاص داشت. ما اگر در میان کشورهای آنکه در جهان در کنار دریای آزاد ساحل‌هایی دارند بررسی کنیم می‌بینیم ایران از آن جمله معدود کشورهای آن است که بیشترین ساحل را در کنار دریا دارد و یک نکته که همواره مورد توجه است سیاست‌های استعمارگری بودند که نمی‌خواستند کشتی‌های ایران و ناوگان بازرگانی و یا جنگی ایران در خلیج فارس باشد و از دهانه خلیج فارس بمناطق دیگر حرکت کند. این بود که به دروغ توجیه می‌کردند که ایران آشنا بمسائل دریائی نیست. این جز یک تمهید و توجیهی در دوره فتور و متلاشی شدن سازمان‌های اجتماعی و سیاسی ایران میش بود، توجه بدریا، ارتباط با دریا حرکت در روی دریا در همه دوره‌های تحولات اجتماعی و سیاسی ایران از مهمترین اصولی بوده است که ایرانیان و گردانندگان

سازمان‌های ایران بآن توجهی داشته‌اند و ما این اثر و نشان را می‌بینیم. ما وقتی می‌بینیم که گروهی از ایرانیان بسرزینهای افریقا رفتند و حتی شاخه‌هایی از تمدن ایران را در آنجا بوجود آوردند آنها از کجا حرکت کردند، از دل آنها. ما وقتی در مناطق گوناگون جهان نشان از تمدن و فرهنگ ایران می‌بینیم گسترش دهندگان آن شاخه‌های فرهنگی از کجا حرکت کردند از دل آنها و از خلیج فارس بنابراین اگر که بخواهیم در مورد اصول اقتصاد ملی ایران در مراحل گوناگون و اصول انتقال فرهنگ ملی ایران و اخذ میراث‌های فرهنگی از جوامع دیگر و ترکیب این فرهنگ‌های گوناگون و سپس انتقال آن بمناطق دیگر بررسی کنیم، برخورد میکنیم با تاریخ بسیار درخشانی که دریاوردی ایران در پشت سر داشته است و اینجا به بحث نمی‌پردازم همکاران گرامی بی‌گمان آگاهی دارند که چگونه در هر یک از مراحل شکوفایی ایران این برنامه دنبال میشد تا زمان نادرشاه بزرگ که حتی پر پشت سربازان ویا با وسایل ابتدائی و سائلی را و چوب‌هایی را از جنگلهای شمال برای ایجاد نیروی دریائی به کناره خلیج فارس آوردند، ولی دست خدار حوادث باو فرصت و مهلت نداد، ما این برنامه را می‌بینیم که در زمان کریدخان زند هم دنبال میشود ولی بدیهی است ۱۰۰ سال حکومت قاجاریه که در جهت شکس اصول موجودیت ملی ما و استقلال و وحدت و فرهنگ ملی ما حرکت می‌کرد جز این هم نمی‌توانست باشد که دیگر اثر و نشانی از این کوشش ندیدیم. تا آنکه بار دیگر فرزندی دلاور به پا خاست و احیاء آنچه را که از دست رفته بود آغاز کرد و این سردار بزرگ ملی نخستین برنامه‌ای را که اجرا کرد ایجاد نیروی دریائی ایران در خلیج فارس بود و ما باز دیدیم که در یک یورش نابکارانه که بی‌گمان یکی از هدفهای قطعی مهاجمین درهم کوبیدن نیروی دریائی ایران بود نیروی دریائی جوان ایران را درهم شکستند و بار دیگر که شاهنشاه آریامهر در سطحی وسیعتر و با دیدی بازتر این برنامه بزرگ ملی را اجرا کردند و امروز در دل خلیج فارس ناوگانهای نیروی دریائی ایران در زیردرفش ملی ایران در حرکت است. بدیهی است تذکر باین مورد ضرورت ندارد که خلیج فارس گذشته از اینکه در استقلال و موجودیت میهن ما است هیچگاه در تاریخ ملت ایران و در دوره تحولات جامعه ایرانی صرفاً وجود منابعی ویا منافع سبب پیوند خلیج فارس با موجودیت و سیاست ملی ایران نبوده است. امروز نفقت است در دل خلیج فارس



ولی دیروز مروارید از منابع شایان توجه وی مانند خلیج فارس بود و با آمدن و شدهای سفاین بازرگانی از منابع و منافعی در خلیج فارس بود هیچگاه صرفاً این مسائل بعنوان مسائل اصلی یا اصلی‌ترین مسأله برای توجه ملت ایران به خلیج فارس نبود بلکه دوجبهت عمده‌تر دارد یکی اینکه در استقلال و موجودیت کشور ما و شاه‌هرگ حیاتی ملت ما است و باین جهت هرگز ملت ایران نمی‌توانست تحمل کند که شاه‌هرگ حیاتی او در زیر چنگال هیچ قدرت غیر ایرانی باشد (صحیح است) این مهمترین مسأله است، مسأله دیگری این است که خلیج فارس برای ملت ایران در و معبری است رویه اقیانوس، خلیج فارس برای ما معبری است رو بدریاهای دیگر و برای ما معبری است رو بمناطق و ساحل‌های دیگر. ملت ما که با عظمت و قدرت ملی ایران در جهان می‌بایست باشد، ملت ما با فرهنگ ملت ایران، ملت ما با رسالت‌های ملت ایران، ملت ما که ملت ایران است، من نمی‌خواهم نام ببرم به هر حال کشورها و جماعات دیگر که طی ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ سال اخیر نام آنها در صفحه جغرافیائی جهان ثبت شده است. ملت‌های بسیار در گذشته بودند پیش از ما و بعد از ما که نام آنها امروز در صفحه جغرافیائی جهان ثبت نیست. تاریخ جهان، در پنجاه سال، صدسال و دویست‌سال دیگر هم ملت‌هایی را خواهد دید نام آنها در صحنه جغرافیائی جهان و تقسیمات سیاسی جهان ثبت نشود. ولی هم چنان که گذشتگان ما نگذاشتند که نام ما از صفحه جغرافیائی جهان حذف شود، ما هم نمی‌خواهیم بگذاریم که در آینده نام ایران از صفحه جغرافیائی جهان حذف شود (صحیح است) —

احسن است) این است که ما می‌گوئیم تا جهان باقی است ایران پابرجا است پس برای چنین ملتی، برای چنین فرهنگ و تمدنی که می‌خواهد و باید که تا جهان هست باقی باشد، خلیج فارس سپر حیاتی و شریان تنفس جامعه ایرانی بسوی دریاها و مناطق دیگر است. بدین سبب من بسی تعجب می‌کنم که بعضی می‌پرسند چرا رفتیم به ظفار؟ من می‌گویم، چرا نمی‌رفتیم به ظفار؟ اعتقاد من بعنوان یک ایرانی و در موضع ناسیونالیسم ایران این است که برای رسیدن به هدف‌های ملی و برای ایفای رسالت تاریخی و منطقه‌ای باید به ظفار میرفتیم. ایفای این رسالت‌ها جدا از موجودیت ملی ما نیست. موجودیت ملی ما همچنان مطرح است و ایفای این رسالت‌ها همچنان ضرورت‌های تاریخی، منطقه‌ای و حیاتی ملت ایران می‌باشد. ما به ظفار رفتیم، آنجا کشته دادیم و من اکنون از پشت تریبون مجلس شورای ملی

بنام یک نماینده ملت درود می‌فرستم بروان آن سربازان و درجه‌داران و افسرانی که شهید شدند براه آرمان‌های ملت ایران و برای ایفای نقش آزادی بخش ملت ایران، یکی از شورانگیزترین لحظات زندگی من هنگامی بود که شنیدم برادران سربازها به ظفار رفته‌اند. مگر بیادنداریم زمانی را که مردم یمن برای رهائی از چنگ غارتگران و متجاوزین به شاهنشاهی ایران پناه آوردند، هنوز نام احرار یعنی ایرانیان آزاده که به یمن رفتند و موجد تمدن و آئین درخشانی در آن دیار شدند که در دل تاریخ و یادها زنده است. بخشی از شهرستان لنگه هست بنام کنگ که من از آن بندر دیداری داشتم، دیدم هنوز مردم این بندر با تلاش بسیار چوب از افریقا می‌آورند و کشتی‌هایی تهیه می‌کنند و هنوز که هنوز است تجارت بین آن بندر و افریقا برقرار است، من فکر می‌کنم گذشته از بخش دولتی لازم است که بخش خصوصی هم در تمام سطح ملی به تنظیم و تجهیز وسیع هدایت شود برای اینکه بار دیگر ایران به دل دریاها ناوگان‌های وسیع و متعدد دریائی ایران به اقیانوس‌ها فرستاده شود و درفش ایران در دل دریاها بحرکت درآید باید به یکایک فرزندان ایران آموزش داده شود تا بدانند ملت آنها چه گذشته‌ای در سینه دریاها داشته است و بدانند قدرت حرکت بر روی دریاها چگونه برای ملت ایران و سیاست بقای ایران اصلی ضروری است استعمارگران و قدرت‌های ضد ایرانی نمی‌خواهند ملت ایران و درفش ایران بر روی آب‌های دریاها بحرکت آید ولی ملت ایران می‌خواهد این یکی از سبب‌ها و موجبات حفظ موجودیت ملی ما است. در این دو سه جلسه بحث‌هایی پیرامون فرهنگ ایران و وابستگی به فرهنگ ایران شد، نه تنها از دیدگاه آموزش و پرورش بلکه به مفهوم فرهنگ ملی با کلیت و وسعت و جامعیت آن این بررسی‌ها نشان می‌دهد که جامعه ما به سبب بیداری لازم حرکت می‌کند البته من توجه داشتم که گفتم بیداری لازم، یعنی قبلاً دفاع مقدرش را بکنم، چه ضرور است که ما بخواهیم و بگوئیم که ما به بیداری کامل رسیده‌ایم بعقیده من بیداری کامل آن زمانی خواهد بود که آن نظام اجتماعی و اداری ایده‌آل را در جامعه ایران بوجود آورده باشیم. ما می‌بایست تلاش کنیم که بسمت آن بیداری کامل ملی در حرکت باشیم. بهر حال بحث‌هایی که شد حکایت از این دارد که در مجلس شورای ملی نقطه حرکت و بررسیها تغییر مطلوب کرده یعنی بیک سلسله مسائل اصولی ملی و بنیادی توجه شده است. از

جمله است موضوع فرهنگ ایران همکاران گرامی قطعاً باین نکته عنایت دارند که این مسئله جدیدی نیست که در جامعه ما مطرح شده است مسئله‌ای است که در تاریخ و آئین ملت‌ها هست و آن اینست که موجودیت یک ملت تنها محصور و محدود در مرزهای سیاسی و جغرافیائی آن نیست. البته فرق می‌کند، تا کدام ملت باشد، امروز ما در حدود ۱۲۷ کشور عضو سازمان ملل داریم بسیاری از اینها در چند سال اخیر در فسی پیدا کرده‌اند و عنوانی و نامی و سرودی، بسیار خوب، خوش آمدند به جمع سازمان ملل، بعضی از آنها در جنگ جهانی اول و پس از یک قیومیت ایجاد شدند و بعضی از آنها پس از جنگ جهانی دوم و پاره‌ای دیگر در مواقع دیگر من اکنون نام نمی‌برم برای اینکه بعنوان بیان مطلب برخورد کننده‌ای تلقی نشود. فرض بفرمائید برای فلان کشوری که در امریکای لاتین باین کیفیت است مسئله‌ای مطرح نیست، آن کشور موجودیتش، تمامیتش، محدود و محصور میشود بمرزهایی که دارد. فلان کشوری که در گوشه‌ای دیگر در یک قاره‌ای تأسیس شده است مسئله‌ای ندارد، وقتی از موجودیت ملی صحبت شود برای مردمی که در آن منطقه هستند موجودیت ملی محدود میشود بهمان مرزهای سیاسی که برای آنها ترسیم شده است. اما معدودی ملت‌ها هستند که چنین نیستند، آنها موجودیتشان بمرزهای سیاسی و جغرافیائی‌شان پایان پیدا نمی‌کند، اینها شاخه‌هایی دارند، اینها وابستگی دارند، اینها تعهدات فرهنگی و بین‌المللی دارند. اینها طی هزاران سال بوجود آمده یا می‌خواهند در آینده همچنان در موضع قدرت باشند. ملت ایران نیز، با آن گذشته پرغنا و فرهنگی و سیاسی و با رسالتی که به بعد دارد همچنان می‌خواهد و باید که در موضع قدرت سیاسی و فرهنگی باشد تا در جهان آینده بتواند جایگاه شایسته خود را محفوظ بدارد. زیرا ادامه زیست ملی ایران بدون چنین موضع‌گیری ممکن نیست. ملاحظه می‌کنید آن کشورهای قوی که در هر هنگام بوده‌اند یا از این پس نیز می‌خواهند باشند و حتی شاخه‌ها و ریشه‌هایی ندارند، بودجه‌های عظیمی مصرف می‌کنند که زبان‌شان و فرهنگشان را به مناطق دیگری گسترش بدهند. ما چنین پیوند یافتگانی داریم که طی چند هزار سال در اثر کوشش‌های سیاسی و اقتصادی نسل‌های گذشته بوجود آمده‌اند که از نظر قومی و یا از نظر فرهنگی با ما پیوند دارند. پس موجودیت ما به مرزهای سیاسی کنونی پایان پیدا نمی‌کند. موجودیت ملی ما می‌رود تا

آنجا که فرهنگ ایرانی است. موجودیت ملی و درک تعهدات ملی ما می‌رود تا آنجا که نیروهای ایرانی نژاد زندگی میکنند. بنابراین برای ملتی که آینده خود و تعهدات ملی خود را در پیوند باید موضع‌گیری‌های حال و آینده را نیز دقیق بشناسد. بدین سبب است که می‌گویم ما نمی‌توانیم نسبت به وابستگی ملت و فرهنگ خود بی‌تفاوت باشیم. من عرض می‌کنم لزوم این توجه به وابستگی به ملت ایران بهیچ وجه مداخله در امور سایرین نیست ما نمی‌گوئیم در امور کشور دیگری مداخله کنیم. فی‌المثل ما مبالغ بسیاری کمک می‌کنیم بدیگران، ما میتوانیم بسیاری از این کمک‌ها را مصرف کنیم برای آن مردمی که با ما این پیوندها دارند. من دیشب بر حسب اتفاق کلیات علامه اقبال این شاعر بزرگ فارسی‌گوی شبه‌قاره هند را می‌خواندم قطعه شعری از او خواندم که چنین آغاز شده است:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما  
ای جوانان عجم جان من و جان شما  
بمن بگوئید شما ایران را کجا می‌شناسید؟  
ایرانی که ما می‌خواهیم و باید حراستش کنیم  
کجاست؟ آیا فقط داخل مرزهای سیاسی کنونی است؟  
پیوندهای فرهنگی ایران تا به آنجا هم هست که اقبال  
هارا پرورش داده است. آن محیط و فرهنگی که اقبال  
ها را در دامان خود پرورش داده است آیا پیوند یافته  
با فرهنگ و اندیشه ایران نیست؟ اما اقبال ها ثمره چه  
کوششی هستند؟ ثمره صدها و هزاران سال تلاش  
میلیونها ایرانی کوشنده. و اندیشمندان و کوشندگان  
دل‌بسته به فرهنگ و آئین انسانی ایرانی. سپس روزگار  
فترت فرارسید و ما از آنها غافل ماندیم ولی اقبال‌ها  
فریاد خود را سردادند و ما را هوشیار کردند ما در دوران  
رستاخیز ملت ایران نمی‌توانیم و نباید که از پیوند یافتگان  
به ملت ایران غافل باشیم. ما وقتی از ملت ایران سخن  
می‌گوئیم، باید به همه‌ی این شاخه‌های فرهنگی و نژادی  
و مذهبی توجه داشته باشیم.

این وظیفه ما است که از این پیوستگان بخود هم  
بعنوان یک وظیفه انسانی و هم بعنوان یک وظیفه ملی و  
فرهنگی حمایت کنیم. در این منطقه تیره‌های بسیار از  
ایرانی نژادانی هستند که بسیاری مسائل و غفلت‌ها  
سبب شد که متأسفانه در یکصد و پنجاه سال گذشته آنها  
در وضع سیاسی دیگری قرار گرفتند. ولی آنها با ما پیوند  
دارند. من بعنوان یک ایرانی نمی‌توانم هیچ کردی را  
در هر کجای جهان که باشد فراموش کنم. من بعنوان  
یک ایرانی هیچ شیعه‌ای را در هر کجای جهان زندگی



کند نمی‌توانم فراموش کنم . من بعنوان یک ایرانی پرورش یافتگان مکتب عرفان و ادب ایران را در هر جای جهان که باشند نمی‌توانم از یاد ببرم اینها وابسته بما هستند . اینها ذخیره‌های قوم و فرهنگ ما هستند . اینها تکیه‌گاه‌های شاهنشاهی ایران هستند و بهمین مناسبت است که من اینجا باید بعنوان نماینده ملت ایران از آن اظهار نگرانی کنم . اظهار تأسف کنم از اینکه خواندم که هشت شیعه را در عراق اعدام کردند و فرزند آیت‌الله حکیم را بجهس ابد محکوم کردند و گروهی دیگر را هم . من نگرانم و بیگمان ملت ایران نگران است . ما نگران سرنوشت آنها هستیم و من امیدوارم باین روابطی که بین دولت ایران و دولت عراق بوجود آمده است بتوانند موجباتی را فراهم نمایند که فرزند آیت‌الله حکیم و دیگر شیعیان دچار صدماتی بیش از این نگردند ( صحیح است ) بنابراین این وابستگان قومی و فرهنگی و مذهبی در هر کجای جهان که باشند در پهنه یک سیاست وسیع ملی و ایرانی از ما هستند . همان گونه که آنها خود را از ما میدانند ، هیچ شیعه‌ای در هیچ کجای جهان نیست که به ایران دیده امید ندوزد و شاهنشاه ایران را شاه خود نداند . این جزو معتقدات آنها است .

یکی از مراحل و ضروریات مهم ملی ما در این مرحله تجویز همه نیروهای انسانی جامعه ایرانی است . این نکته را تذکر دهم که بعضی اصطلاحات هست که بعقیده من نمی‌بایست تکرار شود ، این قبیل اصطلاحات که غالباً بازمانده‌ای از دوران و پیش از جنبش ملی ایران است . موضوع این است که مادر این مملکت یک ملت داریم و یک سرزمین . ملتی واحد و سرزمینی واحد . ملتی که همه گروههایی که داخل آن هستند جزو ملت ایران میباشند و سرزمینی واحد که نیاخاک ایرانیان است . بنظر من یکی از اصطلاحاتی که نباید تکرار شود و اصطلاح « خلق ها » است . ما در ایران زمین ملت داریم ، یک ملت داریم که این ملت از زنجیره نسل‌های گذشته ، نسل‌های کنونی و نیز نسل‌های آینده تشکیل شده است . ما در میان این ملت و در این نیاخاک فی‌المثل مردم آذربایجان داریم ، مردم کردستان داریم ، مردم تهران و ساوه و جوشقان داریم ، مردم نواحی مختلف دیگر داریم ولی چیزی بنام خلق‌های ایران نداریم ، آنچه هست است یکپارچه ایران است . والا خلق فارس و خلق مازندران و خلق آذربایجان و زنجان و خلق سیستان و بلوچستان

نداریم (صحیح است) ماملت ایران داریم . این یکی از مهمترین مسائل است (دکتر تجدد - در یک مقطع خاص زمان مردم صحیح است) بله، در یک مقطع خاص زمان مردم صحیح است، وقتی میگوئیم مردم ایران، یعنی مردمی که اکنون در ایران زندگی میکنند . در وجود این مردم که نسل کنونی باشند موجودیت نسل‌های آینده هم هست و میراث نسل‌های گذشته هم هست و این سه حلقه وقتی بدنبال هم قرار میگیرند زنجیره نسلها میشوند که یکجا ملت ایران است و چون ما ملت هستیم خلق نداریم هستند کشورهای نوپا که ساکنان آنها ملت نبودند بلکه خلق بودند. ولی ملت ایران ملت است چون در گذشته بوده و در آینده خواهد بود و امروز هم هست و تا دنیادنیاست خواهد بود (صحیح است، احسن است) بعقیده من این یکی از مسائلی است که بی‌گمان مجلس شورای ملی ایران ضرور بود به آن توجه داشته باشد عامل سومی که می‌بایست مورد نظر باشد و بطور مبسوط هم از سوی سایر همکاران درباره اش سخن گفته شده موضوع فرهنگ ملی است. منظور از فرهنگ ملی تنها زبان فارسی که درخشان‌ترین جلوه مجموعه عظیم فرهنگ ایرانی است نمیباشد، بلکه فرهنگ‌های محلی و لهجه‌هایی نیز که در سراسر ایران زمین هست از موضوعات و اجزاء سازنده فرهنگ ملی است که به همین سبب بهتر است از فرهنگ ملی یکجا بعنوان فرهنگ ایران زمین صحبت بداریم. از جمله مسائلی که در این بحث مورد توجه قرار میگیرد موضوع پرورش ملی است که در این باره طی سالهای بسیار سخن بسیار گفته شده است ولی اقدام مؤثر در سطح وسیع ملی از سوی مقامات مسؤول صورت نگرفته است اگر هم اقدامی شده همان دست‌آورد های فرهنگ ایران است از دامان خانواده‌ها والا مراکز و کانون‌هایی که وظیفه پرورش و آموزش ملی را بعهده دارند این وظیفه را بنحوی که باید و شاید انجام نداده‌اند من بهرحال از بیان این نکته نمی‌توانم خودداری کنم که در دوره رستاخیز بی‌گمان وزارت آموزش و پرورش و مقامات دیگر باید به این موضوع توجه کنند. هنوز تاریخی که در مدارس ایران به فرزندان ایران آموخته میشود در قسمت‌های عمده‌ای تاریخ ایران نیست. تاریخ بعد از حمله عرب، تاریخ عرب است. تاریخ بعد از حمله مغول تاریخ مغول است، تاریخ ایران نیست. قرار بر این نیست که هر گروهی را که در ایران حتی به جبر و ظلم و تجاوز مدتی حکومت کرده‌اند جزو زنجیره اصیل تاریخ ایران بشناسیم. تاریخ ایران در آن مراحل نهضت‌های ملی ملت ایران است، قیام‌هایی است که به وقوع پیوست برای

اینکه در گوشه‌های ایران زمین حکومت‌های ایرانی را مستقر کنند. کمی باید باین موضوع برسیم؟ متأسفانه تدوین کنندگان تاریخ‌های تحصیلی در سال‌های پیش غالباً برداشت‌هایی با دید کامل به مسائل و احکام زندگی ملت ایران نداشتند و از آن پس هم همان‌گونه توجیهات نادرست تاریخی بطور کلاسیک و فرمولی منتقل شده‌است. من فکر میکنم مهمترین وظیفه‌ای که وزارت آموزش و پرورش و دیگر مراجع مربوط بازنویسی تاریخ ایران بعهده دارند است از دیدگاه موجودیت ملی ایران، فرزندان این سرزمین باید بدانند که چه جنبش‌هایی صورت گرفت و چه مقاومت‌هایی صورت گرفت تا ایران پایدار ماند؟ نه تنها در مورد زمانهای دور، بلکه نسبت به همین زمانهای نزدیک. آیا زمان آن نرسیده است که تاریخ ما، بعد از هجوم شوم متجاوزین در سوم شهریور منعکس کننده مقاومت های ملت ایران بشود؟ آیا آن زمان نرسیده است که هر ایرانی بداند نیروی دریائی ایران در حدود ۱۳۰۰ نفر بود ولی نهصد تن از این هزار و سیصد نفر مقاومت کردند و شهید شدند؟ اینها را هر ایرانی باید بداند. کمی باید این مطالب را برای آنها باز و روشن کنیم؟ بدین کیفیت من آنچه را بنام تاریخ در مراحل گوناگون آموزشی تدریس میشود نه تنها مؤثر در پرورش ملی نمی‌دانم بلکه در مواردی بسیار آن را هم آهنگ با فرهنگ ایرانی و هماهنگ با مسیر جنبش ملت ایران نمی‌بینم . بنابراین باید تاریخ را با دید ملی نگاه کرد و تنظیم نمود . یعنی تاریخ را باید با توجه به رستاخیزهایی که در طی تاریخ ایران بود ، تنظیم کرد . این مهمترین مسأله است که می‌بایست تا بحال این کوشش صورت می‌گرفت ولی انجام نگرفته است . باید بدانند ایرانی ها مرد آویج ، آن سردار ایرانی که آمد و گفت من می‌خواهم بعد از ساسانیان نظام شاهنشاهی را برپا کنم و در این راه کشته شد چه کسی بود ؟ باید بدانند که آل بویه در این مسیر چه اقدامی کرد ، و همه جنبش‌های ملی ما از آن هنگام تا کنون چه مبارزاتی را انجام دادند تاریخ باید با دید جنبش‌های ملی ایران تنظیم شود که از نخستین زمان تاریخ ایران آغاز گردیده تا کنون . مسأله دیگر که بسیار حیاتی است و باید بطور جدی به آن توجه شود موضوع بکار بردن زبان فارسی و خط فارسی است در همه مراجع مملکتی شاید تعجب کنید ، ولی این موضوع حقیقت دارد که در برخی از سازمانهای وابسته به دولت ایران مکاتبات آنها غیر فارسی است این غفلت و خطا از مسائل مربوط به تکنولوژی است

و نه بعنوان نشانی از حسن مدیریت است . بچه مناسبت ما برخورد میکنیم به مؤسسات وابسته بدولت، مؤسساتی که با سرمایه ملت ایران اداره میشوند که زبان مکاتبات آنها زبان خارجی است . صریحاً بیان میکنم ، من این را تخدیش مبانی ملت ایران میدانم . اگر هم از سابق بوده باید کنار گذاشته شود . من ضرور نمی‌بینم نمونه بیان کنم ولی موارد متعددی هست . (تجدد - به تدریس زبان انگلیسی در دانشگاه پهلوی هم اشاره کنید) این تذکر جنابعالی خود اشاره بود . وارد موسسه‌ای میشوید می‌بینید تمام تابلوهای راهنما غیر فارسی است ممکن است بگویند با آن موسسه و شرکتی که مکاتبه میکند زبان فارسی نمیداند بعقیده من اشکال ندارد او مترجم فارسی بگیرد این مسئله بسیار مهم است و عرض کردم این تخدیش در ملیت ما است . من دره سال نمایندگی خودم دیدم که همیشه نمایندگان باین مسئله متذکر شده‌اند ولی هنوز هم برخورد میکنیم با غفلت‌هایی از این قبیل مثلاً چه لزومی دارد که تابلوی راهنمایی و رانندگی در دماوند بحروف و بیخط لاتین باشد یا چه نیازی دارید که علائم راهنمایی مردم تهران به لاتین باشد شاید در شهرهای دیگر هم ملاحظه کرده باشید ، آنچنان که من خود در بندر عباس و دماوند دیدم . من میخواهم دستگاههای اجرائی باین مسئله مهم توجه کنند این مهم نیست که من این تابلو را می‌بینم مهم این است که من این بی‌توجهی را می‌بینم . مثل اینکه خانم صنیع فرمودند که واحدهای درسی زبان فارسی بسیار کمتر است یعنی ارزشش کمتر است از زبان بیگانه جای بسی تأسف است دیروز برنامه صبحگاهی جمعه رادیو را گوش میکردم گزارشگر از چندین دانش‌آموز پرسش‌هایی کرد درباره فردوسی چند تن از آنها گفتند نمی‌شناسیم گزارشگر از آنها پرسید آیا فردوسی شاعر نوپرداز بوده است یا از شعرای قدیم یکی دو نفر گفتند نوپرداز ! و بعد پرسید در چه عصر و زمانی بوده یکی گفت همزمان نیما بوده است ! اینها واقعاً غم‌انگیز است . این موارد یعنی اینکه پایه‌های فرهنگ ملی ما پایه‌های موجودیت ملی ما در بعضی مناطق دارد خرد میشود اگر باین کیفیت باشد دشوار است بتوانیم به استقبال حوادث آینده برویم . یعنی اگر با مخاطراتی روبرو بشویم لطامت زیادی را در آینده متحمل خواهیم شد . لطمه‌های جانگدازی به حیثیت ما وارد خواهند کرد و جا دارد که ما نگران باشیم البته ما ارتش نیرومند میخواهیم هر چه



نیرومندتر برای اینکه بتواند سیاست بزرگ ملی ایران را اعمال کند ولی یک ملت بیدار باید به آن زمانی هم فکر کند که در اثر حوادثی ممکن است با مخاطراتی مسکن است روبرو بشود، عرض کردم ما در برخی از دوره‌های تاریخ ملت ایران مدتها حکومت نداشتیم چطور مقاومت کردیم؟ فرهنگ ملی ما فلسفه ملی ما اتحاد و بینش ملی ما ایران را حفظ نمود و حکومت را بما بازگردانید و شما درباره جوانانی که دچار سرگردانی میشوند سخن میگویید، من سرگردان میگویم چون اصطلاح انحراف را شخصاً میل ندارم بکار برم، اینها دچار سرگردانی میشوند، بررسی کنید، آمار بگیرید به بینید چند درصد اینها با ادب و فرهنگ ایران آشنا هستند. من مطمئن هستم که اگر به ادب و فرهنگ ملی خود آشنا بودند دچار سرگردانی نمیشدند اگر با فلسفه ملی آشنا بودند اگر با تصوف و شعر ایران آشنا بودند اسیر تبلیغات بیگانه نمیشدند اگر هم احساس مخالفت با نابسامانیهای میگرداند نمیرفتند بدنبال هیچ نوع از تبلیغات انترناسیونالیسم بلکه مبارزه با نابسامانیها را برای ایجاد تحول در جامعه ملی آغاز میکردند. این بررسی باید صورت بگیرد اجازه بفرمائید بعنوان یک متخصص در مسائل اجتماعی و کوششهای اجتماعی بیان کنم، نگوئید خود خواهی است عقیده دارم یکی از عوامل مهم این سرگردانیها عدم آشنائی به ادب و فرهنگ ایرانی است. این دانش آموزی که دیروز از او پرسیدند که فردوسی کیست و گفت نمی‌شناسم او وطن و سرزمینش را نمی‌شناسد (یک نفر از نمایندگان - باو یاد نداده اند او تقصیری ندارد) بلکه حرف همین جاست. شما اگر برنامه‌هایی بیاورید و بودجه‌ای با حجم خیلی عظیم تری بیاورید و امکانات بدیدید بدان آموزش و دانشجویان شهریه بدهیم و سایر وسایل رفاهی را فراهم کنیم ولی یک مسئله توجه نشود و دانشجو تغذیه فکری نشود کار بیهوده‌ای است وقتی تغذیه فکری بشود او خودش خواهد ایستاد او وقتی تغذیه فکری شد و ملیتش را شناخت خود او یک سرباز مدافع خواهد بود برای این ملت و این مبنی بزرگ (یک نفر از نمایندگان - باید ارشاد بشود) وقتی تغذیه فکری اش نکنند چه ارشادی؟ وقتی دانشجویی برود و به بیند که تابلو لاتین است و به موسسه‌ای از موسسات کشورش برود و به بیند مکاتبات بزبان خارجی است و در مدارس هم به آن کیفیت باشد این طبیعی است انتظاری نخواهیم داشت

جز برخورد با همان کسانی که گزارش گر رادیو با آنها روبرو شده بود پس توجه به پرورش ملی نه بمفهوم شعار بلکه بمفهوم عمیق و واقعی اش با این خصوصیتی که بیان کردم وظیفه تمام دستگاهها است و در نتیجه این اعتبار بسیار سنگینی را که بحق البته پیشینی کرده‌اید برای آموزش و پرورش بشرطی موثر خواهد بود که باین مسائل توجه بنمائید. اصل دیگر که برای تحکیم و استمرار نظام اجتماعی ملی حائز اهمیت است و من جایی برای دریافت این مطلب در برنامه‌های دستگاههای اجرائی و در نتیجه نحوه توجیه بودجه و تخصیص اعتباراتش ندیدم مسئله بافت جامعه ملی ما است در این جا این مقدمه را باید عرض کنم که جوامع مختلف به تناسب زمانهای گوناگون که بوجود آمدند و نحوه شکل گرفتنشان بافتهای مختلفی دارند فرض بفرمائید ۲۰۰ سال قبل گروههایی از مهاجرین کشورهای گوناگون حرکت کردند به قاره آمریکا اینها آمدند به سرزمینی که مردمان سرخپوست در آنجا زندگی می‌کردند و گروهها و مهاجرینی از ملتهای مختلف با فرهنگهای مختلف و بعد یک گروه عظیمی را آوردند از آمریکا بحالت بردگی که برای آنها کار میکردند بدین ترتیب در آن دیار یک جامعه خاص تشکیل شد، خوب این جامعه بافت مخصوص بخودش داشت بافتی که متناسب با این شرایط بود. یا بهمین ترتیب جوامع دیگر، جامعه ایرانی از ابتدای آغاز زندگی بافت مخصوص بخود را داشت که این بافت سبب شد موجودیت ملی ما تا این زمان ادامه پیدا کند. در ابتدای سخنم بیان کردم که این تیره‌های ایرانی نژاد آریایی آمدند و در این سرزمین با خاک ایران زمین پیوند خوردند از آنجا که هسته اصلی تیره‌های ایرانی خانواده بود، خانواده‌های ایرانی آمدند و با این سرزمین پیوند پیدا کردند. در واقع یک همبسته بوجود آمد از خون مغالک ایران و این همبسته فرهنگ ایرانی را ایجاد کرد و حفظ نمود. پس نتیجه این پیوند خون و خاک ایرانی و تمدن ایرانی شد. ایجاد نظامات اجتماعی و سیاسی آریائی ایرانی، تاریخ ایران و فرهنگ ایران هرگز از یک نقطه هرم شروع نشده که بعد منعکس و بخش شود به مناطق دیگر. جامعه ایرانی و نظام اجتماعی و فرهنگی ملت ایران از واحدهای جزء جزء بوجود آمد، از خانواده‌ها، دردمان و از دودمان‌ها تیره‌ها، تیره‌های ایرانی نژاد نظام‌های پادشاهی آریائی ایرانی و از این نظام‌های پادشاهی

نظام شاهنشاهی ایران بوجود آمد. این خانواده‌ها که با خاک ایران پیوند پیدا کرده‌اند و در خاک ایران زمین کار کردند، شدند خانواده‌های دهقان، و در نتیجه مهمترین عنصر بافت ملت ایران شد خانواده دهقان ایرانی، بهمین جهت شمامی بینید در هر جا که تاریخ ایران از ایران پرستان یاد می‌کند می‌گوید دهقانان، شاهنامه را که میخوانید می‌بینید از دهقانان سخن می‌گوید، منظور از این دهقانان هرگز فقط زارع به مفهوم مصطلح آن نیست بلکه منظور عنصر پای گرفته در خاک ایران است که از این همبسته واحد فرهنگی و ملی دفاع مینماید. پس این بافت باین کیفیت بوجود آمد: خانواده‌های ایرانی که در دل خاک ایران پیوند یافته و کار میکردند، فرهنگی که از این همبسته بوجود آمد بنام فرهنگ ملی ایران و سپس نظام اجتماعی ملی ایران که نظام شاهنشاهی ایرانی است. طی تمامی تاریخ چند هزار ساله ایران ما چگونه ماندیم و چگونه موجودیت ملی ما ادامه پیدا کرده این بافت جامعه ملی ما است که سبب حفظ موجودیت ملی ایران شد والا در آن برهه‌های تاریخ که ما حکومت نداشتیم وقتی حکومت نداشتیم، ارتش هم نداشتیم وقتی ارتش نداشتیم امکانات دفاعی حکومتی نداشتیم چگونه بود که فرهنگ ایرانی و موجودیت ملت ایران حفظ گردید؟ این وظیفه بزرگ به عهده بافت جامعه ملی ما بود، همان‌طور که بیان کردم استنباط من این است آن چه را که شاهنشاه در ششم بهمن ۱۳۴۱ با ملت ایران در میان گذاشتند و ملت ایران آن فرمان شاهنشاه و آن نظر را تأیید و حمایت کرد برای تقسیمات بمنظور تحکیم بخشیدن به این بافت جامعه ملی ما بوده یعنی بار دیگر شاهنشاه میخواستند دهقان نقش تاریخی و اجتماعی خود را ایفا کند برای اینکه دهقان زینده نبود رعیت باشد، برای اینکه دهقان زینده نبود نقش فرهنگی و ملی اش را ایفا نکند. زنجیرهای فئودالیسم او را از خاک جدا کرده بود و این جدائی سبب شده بود. جامعه ملی ما نهاد دفاع و توانائی خود را از دست بدهد شاهنشاه در مسیر یک اندیشه ملی زنجیرها را گسستند، یعنی خواستند که دگر بار دهقان بوجود آید و آن روستائی با خاک پیوند پیدا کند و از پیوند روستایی با خاک بافت جامعه ملی موضع تاریخی و ملی اش قرار بگیرد بهیچ وجه هدف فقط این نبود که زمین را از گروهی بگیریم و بگروهی دیگر بدهیم مسئله یک برداشت بزرگ ملی داشت و آن این بود که بعد از مدت مدیدی که جامعه ملی ایران که از بافت خود دور

مانده بود دگر بار بافت خود را پیدا کند و من در این مورد اصرار دارم، سخن بسیار دارم، زیرا من در بسیاری از موارد برنامه‌هایی را که اجرا شده است در مسیر این نظر نمی‌بینم و همان‌طور که گفتم ما مواجه می‌شویم که روستاهای ایران را همان‌طور که عرض کردم بمانند مزرعه تلقی می‌کنند یا صرفاً بعنوان یک واحد اقتصادی، و این صحیح نیست روستاهای ایران یکی از مهمترین پایگاههای بافت جامعه ملی ایران است. روستای ایران کانونی بوده است که نه تنها امثال سخن‌سرای بزرگ طوس و هرمبازر دیگر از دامان آن برخاسته است بلکه شما هنوز هم که بروستاهای ایران بروید در دل شب روستائیان برگرد هم نشسته‌اند و آن کس که می‌تواند با صدای گیرا برای دیگران شاهنامه میخواند (صحیح است) روستای ایران کانون حفظ مدنیت ما، کانون حفظ فرهنگ ما، کانون حفظ موجودیت ملی ما است، بدیهی است هرگونه طرح و برنامه‌ای سوای این اجرا شود درست نخواهد بود. و من تذکر می‌دهم این است که دستگاه‌های مسئول از این دیدگاه مسایل جامعه روستائی ایران را تلقی کنند یعنی در موضع یک مسئله ملی نه در موضع یک مسئله اقتصادی محض البته در آنجا هم جای سخن هست ولی این نکته اول به آن اندازه حائز اهمیت و اساسی است که من ضرورتی بینم در این بررسی به مسایل دیگر اشاره کنم. من برنامه‌هایی را که تاکنون اجرا شده است نه صرفاً مربوط به دستگاه‌های مسئول امور روستاها یا کشاورزی، بلکه بطور کلی در سطوح دستگاههای اجرائی هماهنگ با این هدف بزرگ ملی ندیدم و نتیجه‌ای شد که همانگونه که در جلسه‌ای که، پیرامون نتایج سرشماری سخن گفتم بسیاری از روستاها در هم کوبیده شده است. و این که توضیح داده شد که اینها جوانان هستند که آمدند به شهرها چنین نیست بلکه تعداد زیادی از روستاها تخلیه شده است و بهر حال این یک مسئله اساسی است این یک خطراست این در واقع درهم شکستن بافت جامعه ملی ایران است و اگر جامعه‌ای بافت خود را از دست بدهد مثل یک بنا با آنندک مخاطره و حادثه صدمات جبران ناپذیر خواهد دید (احسن است - صحیح است) بنابراین این موضوع می‌بایست بطور کامل مورد توجه قرار بگیرد، که من باز اشاره می‌کنم اینکه گفته شد اینها می‌آیند به شهرها که چرخ صنایع را بگردانند ما میدانیم این کار را می‌کنند، می‌آیند برای اینکه امکانات رفاهی بیشتری می‌خواهند



همین است که شما اسکانات رفاهی را باید به مناطق روستائین ببرید که شما باید صنایع را در مناطق روستائین گسترش دهید . شما باید تمام تحولات مملکت را به بافت جامعه ملی ایران منتقل کنید چه از نظر آموزش و پرورش ، چه از نظر صنایع ، چه از نظر مسایل رفاهی و چه از جهات دیگر و نگوئید که اسکان نداریم و فرمائید که شما فقط پشت تربون قرار می‌گیرید و سخن می‌گوئید اجرای این منظور با برنامه‌های ساده ممکن است و من متعجبم

از اینکه چرا این مسائل را نمی‌بینند و یا اگر می‌بینند چرا دقیقاً اجرا نمیکنند ؟

۳- تعیین موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه.

رئیس- آقای پزشکپور وقت جلسه تمام شده است . با اجازه خانمها و آقایان این جلسه را ختم میکنیم، جلسه آینده ساعت ۳ بعد از ظهر امروز خواهد بود .  
(ساعت یک بعد از ظهر جلسه ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - عبدالله ریاضی